

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ عاشورایی

(V)

جلوه های تربیتی قیام عاشورا

نام کتاب: فرهنگ عاشورایی - جلد ۷

«جلوه های تربیتی قیام عاشورا»

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

نوبت چاپ: دوم

چاپخانه: مجاب

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ نشر: ۱۳۸۸ هـ . ش

شابك: ۶-۶-۶-۷۷۵۶-۷۷۵۶-۶۶۴

تمامی حق ترجمه و نشر برای مجمع محفوظ است.

تهران. ص.پ: ۱۴۱۵۵/۷۳۶۸ ; قم. ص.پ: ۳۷۱۸۵/۸۳۷

www.ahl-ul-bayt.org

هو الشهيد

مقدمه:

«نَظَرَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) وَهُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِي حَجْرِهِ وَقَالَ: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.»^(۱)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین (علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافری نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

این مهم سرّ مگویی ندارد! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه الله بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا لَابِطًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي (صلى الله عليه وآله) أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِرَّةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ (علیه السلام).»

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند؛ اصلاح جوامع بشری از طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها!

و همانگونه که حضرت شعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.» (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت (علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

از جمله این همایش‌ها، همایش امام حسین(علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ هـ.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ هـ.ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش‌های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

بی‌شک بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین(علیه السلام) با یک همایش و چند مقاله امکان‌پذیر نمی‌باشد. چه آنکه این فقط یک قیام نبود بلکه توانست یک فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره یک امید بوده، یک الگو، یک ارزش و یک فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین(علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزشی فہیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرن‌ها بعد قیام‌ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه‌هایی از آرمان‌خواهی، عشق و ایثار و شهادت‌طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین(علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه‌ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می‌باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می‌گمارد لذا در هر یک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می‌پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

امام حسين (عليه السلام) و تربيت ديني

محمد علي قاسمي

مقدمه

مهم ترین امتیاز انسان از سایر موجودات عالم، قابلیت رشد و استعداد کمال در وجود اوست و هویت انسان در پرتو همین ویژگی معنا پیدا می کند، چه این که ارزش واقعی او در گرو پیمودن مسیر کمال و به فعلیت رساندن استعدادها و شکوفایی خلاقیت های باطنی او می باشد، و از این روست که آفریدگار جهان، همه موجودات هستی را در مسیر رشد و به خاطر پرورش و تکامل وی آفریده است.^(۲)

در این راستا، اگر انسان در سایه عوامل تربیتی، راه رشد و تربیت صحیح را بیسایه به بالاترین درجه فضایل و کمالات انسانی خواهد رسید، به گونه ای که ملائک از رسیدن به مقام وی عاجز می شوند. و اگر از روش تربیتی مستقیم منحرف شود، به موجودی پست و بی ارزش تبدیل خواهد شد.^(۳)

از سوی دیگر، به حکم آفرینش یکی از اوصافی که در نهاد هر انسانی به ودیعه گذارده شده، حصلت «الگوپذیری» است، زیرا هر کسی می کوشد به نوعی از شخصیت هایی که در اندیشه او بزرگ و کامل هستند، پیروی کند و شیوه و مقام آنان را سرمشق خود قرار دهد.

اکنون باید فرد الگوپذیر را در شناخت شخصیت های کامل و جامع که می توانند راهنمای او باشند، یاری نمود، تا در مسیر پر پیچ و خم و از میان هزاران الگوی ساختگی، خیالی و درست و یا نادرست راه درست را بیابد.

قرآن بهترین قانون تربیت و انسان ساز، به این نکته عنایت دارد و برای تربیت و پرورش درست انسان ها، به معرفی چهره های نیک می پردازد. از این رو می فرماید: **«قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم»**^(۴) و **«لکم فی رسول الله اسوة حسنة»**^(۵).

بنابراین، داشتن مقتدا و الگو برای پذیرش و پیمودن راه درست، امری ضروری است. اگر چه نهضت عاشورا بسی تلخ و اسف بار بود و دل انسان های آزاده را جریحه دار کرد، ولی يك حادثه معمولی نبود، بلکه با تمام وقایع تاریخ تفاوتی بس عظیم داشت. زیرا رهبرش عصاره نبوت و رسالت، پنجمین نفر اصحاب کسا، تجسم حق و اسلام راستین، انسان کامل و تربیت شده دامان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است. امام حسین(علیه السلام) انسانی الهی، با هدف است که افکار بلندش در جای جای این قیام و حرکت، تبلوری ویژه یافته است که در بیان نغزش نیز تبیین شده است، که فرمود: **«و لکم فی اسوة»**; زندگی من برای شما الگو است.^(۶)

اکنون ما در این پژوهش با عنوان «امام حسین و تربیت دینی» به ترسیم دو جنبه الگویی در این زمینه می پردازیم که عبارتند از:

۲. سوره بقره، آیه ۲۹.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۴. سوره ممتحنه، آیه ۴.

۵. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۶. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۸، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۷.

۱ - از آن جایی که سیره تربیتی پیشوایان معصوم (علیه السلام) را می توان به عنوان بهترین و کامل ترین شیوه و مدل تربیت، ارائه نمود، نوشتار حاضر به برخی از روش های تربیتی امام حسین می پردازد.

۲ - از سوی دیگر، نهضت عاشورا از آغاز تا انجام، مجموعه ای از الگوهای ارزشمند در زمینه اخلاق و تربیت دینی است. در این کاوش کوتاه به جنبه های ویژه ای از الگوهای فرهنگ عاشورا اشاره خواهیم نمود. بنابراین آنچه در این مقال بررسی می شود، در دو بخش شیوه های تربیتی امام حسین (علیه السلام) و الگوهای تربیتی نهضت عاشورا تدوین می گردد.

گفتار اول: شیوه تربیتی امام حسین (علیه السلام)

از آن جایی که پایگاه عصمت، کامل ترین انسان بر عالم حاکی است، امام حسین (علیه السلام) نیز به حکم آیه: **انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**.^(۷)

از همه پلیدیها میرا و به همه صفات نیکویی که ممکن است یک بشر دارای آن باشد، موصوف است. افزون بر این که خویشتن متصف به همه نشانه های کمال هستند، آمده اند تا دیگران را نیز با شیوه های تربیتی خود به کمالی افزون تر هدایت گر شوند. روش آموزش فضایل اخلاقی در عمل و گفتار ایشان جلوه ای قابل توجه دارد.

۱ - رضا و تسلیم

رضایت در مقابل آنچه خدا برای انسان می خواهد نتیجه توکل و صفات درونی سالك طریق است. توکل در شخصی چون امام حسین (علیه السلام) جلوه های گوناگونی می یابد، آن جا که او هر آنچه از اموال به دستش می رسد در راه محتاجان صرف می فرمودند و هیچ گاه کسی از او چیزی درخواست نکرد، مگر آن که حضرت به او عنایت فرمودند.^(۸) و در شعر خویش به این توجه می دهند:

و ان تکن الارزاق قسما مقدرًا *** فقله حرص المرء فی الکسب اجهل

و ان تکن الاموال للترك جمعها *** فمابال متروک به المرء یبخل

- و اگر روزی و رزق تقسیم شده و مقدر، از سوی خداست، پس حرص کمتر انسان در کسب و اکتساب نیکوتر است. - و اگر جمع کردن اموال برای ترک کردن است، بنابراین، به آنچه ترك خواهد شد چرا باید بخل ورزید و آن را صرف نکرد.

بخل، نتیجه احتیاج و کم بینی است و آن که در اوج قله توکل سیر می کند، هیچ گاه به کسی بخل نمی ورزد و در همه لحظات زندگی مادی و معنوی تسلیم و راضی به امر خداوند است.^(۹)

آنچه امام (علیه السلام) درباره خویش می گوید به گونه ای برای تربیت و آموزش دیگران است، چه این که در منزل «غریب المحجانات» چهار تن به نام های «عمرو بن خالد» خادم عمر بن خالد، «مجمع بن عبدالله» و «نافع بن هلال» به همراهی «طرماح بن عدی» که از کوفه حرکت کرده بودند؛ با امام مواجه گردیدند و امام پس از شنیدن شعر «طرماح» در مدح و ستایش آن حضرت، فرمودند:

«اما والله لارجوا ان یكون خیرا ما اراد الله بنا قتلنا ام ظفرنا؛ به خدا سوگند! امیدوارم که اراده و خواست خدا

درباره ما خیر باشد، خواه کشته شویم یا پیروز گردیم».^(۱۰)

۷. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۸. علی بن عیسی الأربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۱۹۴

۹. همان، ص ۲۰۲

۱۰. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۰

اکنون به جلوه های آشکارتری از تسلیم و رضایت آن حضرت در سخنان ایشان اشاره می کنیم:
(الف) در کنار مرقد جدش رسول الله (صلی الله علیه وآله) از خداوند می خواهد آنچه برای او پیش می آید سبب رضایت او باشد:

«أَسْئَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَ مِنْ فِيهِ أَنْ اخْتَرْت لِي مَا هُوَ لَكَ رِضِيَّ وَ لِرَسُولِكَ رِضِيَّ؛ أَيِ خَدَايَ صَاحِبِ جَلَالٍ وَ كِرَامَتٍ بَخَشْ، بِه حَقِّ اَيْنِ قَبْرِ وَ كَسِيَّ كَهْ دَر مِيَانِ اَنِ اَسْتِ، اَز تُو دَر خَوَاسْتِ مِي كَنَمِ كَه رَاهِي رَا دَر پِيَشِ رُوِي مَن بِي كَذَارِي كَه مُورِدِ خَشْنُوْدِي تُو وَ پِيَاْمِرْتِ بَاشَد.»^(۱۱)

(ب) وقتی «ابوبکر بن عبدالرحمن» نصیحت می کند که امام حسین (علیه السلام) به عراق نرود و شمه ای از سرشت و فرهنگ مردم کوفه را بیان می کند، امام ضمن تشکر از او می فرماید: «آنچه خداوند مقدر نموده باشد انجام می شود.»^(۱۲)

(ج) در گفت و گویی با «ام هانی» خواهر امام علی (علیه السلام) هنگام هجرت امام از مدینه، سرشار از عاطفه و اشک با امام چنین می گوید: «شنیده ام که به سوی کشته شدن می روی؟»
امام (علیه السلام) در پاسخ می فرماید:

«كُلُّ الَّذِي مَقْدَرٌ فَهُوَ كَاتِنٌ لِمَحَالَةٍ؛ هَرِ چِه خَدَاوَنَدِ مَقْدَرِ كَرْدِه اَسْتِ بِه نَا كَزِيْرِ اِنْجَامِ مِي شُوْد.»^(۱۳)

(د) امام حسین (علیه السلام) در وصیت نامه معروف خود که منشور انقلاب عاشورا محسوب می شود، می نویسد:
«و ما توفیقی الا بالله عليه توكلت و اليه انيب؛ توفیقی برای من نیست مگر از خداوند، و من بر او توکل می کنم و به او شکایت می برم.»^(۱۴)

(هـ) وقتی «عبدالله بن مطيع» درباره مردم کوفه و تجربه آن مردم، سخن می گوید، امام به او می فرماید: «يَقْضِي اللهُ مَا احب؛ خَدَاوَنَدِ اَنْچِه رَا دُوَسْتِ دَارَدِ مَقْدَرِ مِي كَنَد.»^(۱۵)

(و) امام در همه برخوردهای خویش درس رضایت و تسلیم در مقابل خداوند را مطرح می نماید، تا آن جا که در دعای پایانی خویش در حالی که بیش از یاران خود، زخم شمشیر و تیر و سنگ برداشته است می گوید:
«صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبَّ لَأَلَهُ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَالِي رَبِّ سِوَاكَ وَ لِمَعْبُودٍ غَيْرِكَ، صَبْرًا عَلَى حَكْمِكَ؛ بَرِ قَضَايِ خُودِ شَكِييَا هَسْتَمِ اِپُرُورْدِ گَارَا مَعْبُودِي حَزْ تُو نِيَسْتِ، اِي پَنَاهِ بِي پَنَاهَانِ، مَن غَيْرِ تُو پُرُورْدِ گَارِ وَ مَعْبُودِي نَدَارَمِ، بَرِ خَوَاسْتِ وَ ارَادِه تُو شَكِييَا هَسْتَمِ.»^(۱۶)

۲ - ایجاد خودباوری و تقویت عزت نفس

بسیاری از مشکلات انسان ها، به ویژه جوانان از نداشتن روحیه اعتماد به نفس و خودباوری، ناشی می شود و براساس گفتار امامان معصوم (علیهم السلام) کسی که دارای عزت نفس است، در جلوگیری و انجام ندادن خواسته های نفس اماره، قوی تر است. ترس از ورود به اجتماع و اظهار اندیشه ها، نپذیرفتن مسئولیت و بسیاری از ناکامی ها و شکست ها عوارضی است که پیامد حقارت و ذلت نفس است. بنابراین امامان شیعه به عنوان بهترین مربیان تربیت

۱۱. خوارزمی، مقتل الحسين، تحقیق شیخ محمد السماوی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۱۲. تاریخ ابن عساکر، ج ۷، ص ۱۴۰.

۱۳. جمعی از نویسندگان، موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۳۰۶.

۱۴. بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۳۲۹.

۱۵. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۹.

۱۶. موسوعة کلمات الامام الحسين (علیه السلام)، ص ۵۱۰.

انسان‌ها شیوه‌هایی را برای تقویت شخصیت انسان‌ها، به ویژه جوانان و نوجوانان ارائه نموده‌اند، که برخی از آن‌ها عبارتند از:

الف) احترام و محبت به کودکان

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بارها امام حسن و امام حسین را در دوران کودکی مورد محبت و احترام قرار داده و بدین وسیله آموزشی برای دیگران و راهی برای بالا بردن روحیه اعتماد به نفس را در شخصیت آنان ترسیم می نمودند. روزی پیامبر (صلی الله علیه وآله) نشسته بودند که دو کودک وارد شدند، پیامبر به احترام آن دو از جای خود برخاستند و به انتظار ایستادند، لحظاتی طول کشید، آنان نرسیدند. رسول گرامی اسلام به طرف کودکان پیش رفتند و از آنان استقبال نمودند، بغل باز کردند و هر دو را بر شانه خود سوار کردند و به راه افتاده فرمودند:

«نعم المطفی مطیکما و نعم الراكبان انتما» فرزندان عزیزم مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید.»^(۱۷)

آنان که در دامان چنین رسولی به تکامل رسیده‌اند، هم چنان که از خانواده‌های خود عشق و محبت آموخته‌اند، در بدل آن به فرزندان و تقویت شخصیت آنان دریغ نمی‌ورزند. عبدالله بن عتبه می گوید:

«روزی در خدمت سیدالشهداء (علیه السلام) بودم که فرزند کوچک آن حضرت (امام سجاد (علیه السلام)) وارد شد امام او را پیش خواند و به سینه اش چسبانید، پیشانی اش را بوسید و فرمود: «بابی انت ما اطیب ریحک و احسن خلقک؛ پدرم به فدایت باد! چقدر خوش بو و زیبایی!»^(۱۸)

آنچه تاکنون به قلم آمد تنها گوشه‌ای از دریای محبت آنان به دیگران به ویژه کودکان است.

ب) گزینش نام زیبا

نام هر شخصی، نشانگر اعتقادات، فرهنگ، ملیت او و خانواده اش می باشد. افزون بر این، نام هر کسی همیشه و تا پایان بلکه بعد از آن همراه اوست، صاحب نام زیبا و ستودنی، در آینده به آن افتخار می کند و احساس شخصیت می نماید، در مقابل، صاحبان نام‌های نامناسب در آینده احساس حقارت کرده و رنج خواهند برد، روش عملی امام حسین (علیه السلام) گواه روشنی بر این نکته مهم تربیتی است، نام فرزندان آن حضرت عبارت است از: علی اکبر، علی اوسط، علی اصغر، جعفر، عبدالله، محمد، سکینه، فاطمه، محسن، رقیه.^(۱۹)

نام زیبا سبب می شود دیگران، او را به خاطر نامش تحسین کرده، در مورد او فال نیک بزنند، و این سبب تقویت شخصیت او می شود و این نکته برایش، فرح انگیز و نشاط بخش است، هنگامی که جنازه خونین «حر» را در آخرین لحظات زندگی به محضر امام حسین (علیه السلام) آوردند، امام در حالی که با دستان مبارک، صورت او را نوازش می داد و خون چهره اش را پاک می نمود، فرمود:

«بخ بخ لك يا حر، انت حر كما سميت في الدنيا و الاخرة، و الله ما اخطأت امك اذ سمتك حرا، فانت و الله حرّ في الدنيا و سعيد في الاخرة؛ به به! احسنست ای حر! تو آزاد مردی، چنان که در دنیا و آخرت آزاده خوانده

۱۷. سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۰۸.

۱۸. کفایة الاثر، ص ۲۳۵.

۱۹. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶.

می شوی، سوگند به خدا! مادرت در این نام نهادن اشتباه نکرده است، به خدا قسم تو در دنیا آزادمرد و در آخرت سعادتمند خواهی بود.»^(۲۰)

گاه نام زیبایی که برگرفته از بزرگان مکتب است، سبب احترام به وی می شود و در تصمیم گیری های سرنوشت ساز موثر است، هنگامی که «حسن مثنی» فرزند ارشد امام مجتبی (علیه السلام) یکی از دختران امام حسین (علیه السلام) را خواستگاری نمود، امام انتخاب را به او واگذار کرد و زمان که حضرت، سکوت حیا آمیز او را مشاهده کردند، فرمودند: «با دخترم فاطمه که هم نام مادرم و شبیه اوست ازدواج کن.»^(۲۱)

ج) احترام به افکار جوانان

همان گونه که پیش تر گفته شد، آن روز که حسن مثنی فرزند امام مجتبی (علیه السلام) از یکی از دختران امام حسین (علیه السلام) خواستگاری کرد، امام فرمودند:

«اختر یا بنی اِحْبَهُمَا اليك؛ فرزندانم! هر کدام را بیشتر دوست داری انتخاب کن. درباره امام حسن (علیه السلام) نیز نقل شده است، که روزی «معاوية بن خديج» به عنوان خواستگاری به منزل ایشان آمد، امام به وی فرمودند: «انا قوم لا تزوج نساءنا حتى تستامرهن؛ ما قومی هستیم که دخترانمان را بدون نظر و مشورت با خودشان، شوهر نمی دهیم.»^(۲۲)

د) سلام کردن بالحنی محبت آمیز

«سلام کردن» از بهترین آموزه های دین مبین اسلام است، سلام يك نوع آغاز ارتباط اجتماعی با دیگران است. سلام نمودن به کودکان، سبب رشد شخصیت و تقویت عزت نفس در آنان می شود، امام حسین (علیه السلام) می فرمایند: «للسلام سبعون حسنة، تسع وستون للمبتدی و واحدة للراد؛ سلام کردن هفتاد حسنه دارد، شصت و نه حسنه آن برای سلام کننده و يك حسنه و پاداش، برای پاسخ دهنده است.»^(۲۳)

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرمایند: «پنج چیز را تا لحظه مرگ ترك نمی کنم که یکی از آنها سلام کردن به کودکان است، تا بعد از من نیز به عنوان رسمی رایج باقی بماند.»^(۲۴)

و امام حسن (علیه السلام) می فرمایند: از مروت و جوان مردی انسان این است... که حقوق دیگران را بپردازد و با بانگ رسا و دل پذیر سلام گوید.»^(۲۵)

۳ - توجه و احترام به همسر

به گونه ای اجتناب ناپذیر باید قبول کنیم که شخصیت همسر می تواند سبب رشد و تکامل یا انحطاط خانواده و فرزندان گردد. احترام به همسر از مواردی است که در تربیت فرزندان، تأثیری قابل اطمینان دارد. مادری که در خانه

۲۰. سید ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۹۲.

۲۱. یوسف بن مطهر حلی، العدد القویة، تحقیق مهدی رجائی، ص ۳۵۵.

۲۲. باقر شریف القرشی، حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۸.

۲۴. الخصال، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۸.

مورد احترام شوهرش قرار گیرد، با روحی سرشار از عاطفه و آرامش و احساس، فرزندان خویش را تربیت می کند، و در مقابل، اگر روح او مورد تهاجم قرار گیرد و به شخصیت وی در منظر فرزندان تحقیر و اهانت شود، بدیهی است که روان سالمی نخواهد داشت؛ بنابراین آرامش خود را از دست می دهد و اضطراب و نگرانی او در فرزندان نیز اثر می کند. مبتنی بر چنین نکته ژرفی و بر اساس تحقق حق همسر است که روش تربیتی، گفتاری و عملی امامان شیعه (علیه السلام) در این باره از بهترین برخوردها با همسر است.

در روز عاشورا هنگامی که «هلال بن نافع» عازم جنگ بود، همسر جوانش از رفتن او ناراحت شده و به شدت می گریست، امام حسین (علیه السلام) متوجه او شده و چنین فرمودند:

«ان اهلك لا يطيّب لها فراقك، فلو رأيت ان تختار سرورها على البرازة اى هلال! همسرت جدایی تو را نمی پسندد، تو آزادی و می توانی جشنودی او را بر مبارزه با شمشیرها مقدم بداری.»^(۲۶)

نمونه دیگری که بیانگر ارج گذاری پیشوای شهیدان می باشد، جایی است که امام حسین (علیه السلام) تکریم و گرمای داشت همسر را به دوستانش سفارش می کند و در پاسخ اعتراض آنان که به فرش ها و پرده های نو در منزل آن حضرت اعتراض می کردند، فرمود:

«انا نزوج النساء فنعطيهن مهرهن فبشترين بما ما شئن ليس لنا فيه شيء ما پس از ازدواج، مهریه زنان را پرداخت می کنیم، پس آنان هر چه را دوست داشته باشند می خرند و ما دخالتی نمی کنیم.»^(۲۷)

جالب توجه تر از همه مطالب گذشته، ابراز محبتی است که امام حسین (علیه السلام) به فرزند و همسرشان می نماید، آن جا که در اشعاری، بالاترین سطوح تکریم فرزند و همسر را به تصویر می کشد و می فرماید:

لعمرك اني لاحب داراً *** تكون بها سكينه و الرباب

احبها و ابدل جلاً مالی *** وليس لعاتب عندي عتاب

- به جان تو سوگند! من خانه ای را دوست دارم که در آن سکینه و رباب باشند.

- من آنها را دوست دارم و اموال خود را به آنان می بخشم و کسی سزاوار نیست که مرا سرزنش کند.^(۲۸)

۴ - گرمای داشت مقام معلم

از آن جایی که علم در اسلام دارای ارزشی بسیار است که وصف آن محتاج نگارش کتاب هایی می باشد، معلم نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است و گرمای داشت معلمان در روش و سیره امامان شیعه جلوه ای زیبا یافته است:

جعفر، یکی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) در نزد معلمی به نام «عبدالرحمان» در مدینه آموزش می دید، روزی معلم جمله (الحمد لله رب العالمين) را به او آموخت. هنگامی که جعفر این جمله را برای پدر قرائت کرد، امام حسین (علیه السلام) معلم فرزندش را فراخواند و هزار دینار و هزار حله به او پاداش داد، وقتی به خاطر پاداش زیاد به معلم مورد اعتراض قرار گرفت، فرمود: «هدیه من کجا برابر با تعلیم (الحمد لله رب العالمين) است؟»

این سخنان و همانند آن، ارائه کننده این الگوی تربیتی است که مال و ثروت دنیا نمی تواند جایگاه معنوی علم و تعلم را برابر آید، بلکه ارزش علم بالاتر از مال و ثروت است.

۲۶. گروهی از نویسندگان، موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۴۴۷.

۲۷. محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج ۶، ص ۴۷۶.

۲۸. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

۵ - جبران نیکی دیگران به بهترین صورت

یکی از دستورات دل‌پذیر و تربیتی اسلام این است که اگر کسی به شما بدی کرد، او را عفو کنید و اگر کسی به شما خوبی نمود، به بهتر از آن جواب گوید. زیرا این کار سبب گسترش نیکی میان افراد جامعه و همدلی هر چه بیشتر مومنان به یک دیگر می‌شود.

امام حسین(علیه السلام) یکی از جلوه‌های آشکار این سخن است، چه این که «انس بن مالک» می‌گوید:

«نزد امام حسین(علیه السلام) بودم، کنیزکی در حالی که دسته‌ای ریحان به دست داشت، وارد شد و آن را تقدیم امام نمود؛ حضرت فرمودند: تو را به خاطر خداوند آزاد کردم، انس می‌گوید: با تعجب پرسیدم کنیزکی برای شما دسته‌ای ریحان آورد و به شما سلام کرد. شما او را آزاد کردید؟! امام فرمودند: خداوند این گونه ما را ادب کرده است، زیرا که فرموده است: «وإذا حییتهم بتحية فحيوا بأحسن منها أوردوها»^(۲۹)؛ زمانی که کسی به شما تحیت و درود گفت، شما نیز جواب او را به همان یا بهتر از آن بگویید.» و جواب بهتر این کنیز، آزادی اوست.^(۳۰)

۶ - تواضع و هم‌نشینی با فقراء

آنان که براساس تربیت قرآن رشد یافته و ملاک و معیار فضیلت را تقوا می‌دانند، هیچ‌گاه خود را به حساب نمی‌آورند. عیاشی و دیگران روایت کرده‌اند: روزی امام حسین(علیه السلام) به گروهی از مساکین گذشت که عباهای خود را بر زمین انداخته و روی آن نشسته بودند و نان خشکی در پیش روداشتند و می‌خوردند. وقتی که حضرت را دیدند، او را دعوت کردند. حضرت از اسب پیاده شد و فرمود: خداوند متکبران را دوست ندارد و نزد آنان نشست و کمی نان تناول فرمود، سپس به آنان گفت، همان گونه که من دعوت شما را پذیرفتم، شما نیز دعوت مرا بپذیرید. آنان را به خانه بردند و دستور دادند که از آنان پذیرایی شود و آنان را انعام داده، نوازش کردند.^(۳۱)

۷ - جای‌گاه مادران شایسته

امروز بیشتر از گذشته، مادر به عنوان مؤثرترین عامل تربیتی فرزندان، مطرح است، چه این که ساختار هویت افراد وابسته به همین نکته ظریف است، تا آن جا که متون دینی ما بخشی از عوامل نیک بختی و یا تیره بختی افراد را مربوط به دوران بارداری مادر می‌داند، زیرا رفتار و حالات مادر در ابتدایی‌ترین تا پایانی‌ترین لحظات این دوران، در شکل‌گیری شخصیت آینده کودک تأثیر می‌گذارد.^(۳۲)

امام حسین(علیه السلام) نیز آثار تربیتی دامن مادران پاک و باعفت را تبیین می‌نماید و اثر عمیق و ریشه‌دار آن را در زندگی افراد چنین شرح می‌دهد:

«الا ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السلة و الذلة و هیهات من الذلة یابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت و انوف حمیة و نفوس ایبه من ان نوثر طاعة اللنام علی مصارع الکرام؛ ناپاک، فرزند

۲۹. سوره نساء، آیه ۸۶.

۳۰. هاشم معروف الحسینی، سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۱.

۳۱. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۴۸.

۳۲. الشقی من شقی فی بطن امه و السعید من سعد فی بطن امه، علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷.

ناپاك [عبیدالله بن زیاد] مرا در پذیرش یکی از دو راه، مجبور کرده است: بین مرگ و ذلت. اما هیئات! که ما ذلت و خواری را بپذیریم، خداوند و رسول او و مؤمنین و دامن های پاك و غیرتمندان بر ما نمی پسندند که اطاعت فرومایگان و پس فطرتان را بر مرگ با عزت و شرافت مندانه ترجیح دهیم.»^(۳۳)

در این بیان امام(علیه السلام) یکی از دلایل نپذیرفتن ذلت و خواری را، دامن های پاك مادرانی می داند که زمینه ساز چنین اندیشه ای است. و در روز عاشورا نیز برای بیدار کردن دل ها و اتمام حجت و برهان بر همگان نسبت خود را به حضرت فاطمه و خدیجه متذکر می شوند:

«انشدکم الله هل تعلمون ان امی فاطمة الزهراء بنت محمد؟ قالوا: اللهم نعم - انشدکم الله هل تعلمون ان جدتی خدیجة بنت خویلد اول نساء هذه الامة اسلاماً؟ قالوا: اللهم نعم؛ شما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید که مادر من «فاطمه زهرا» دختر محمد مصطفی است؟ گفتند: آری، شما را به خدا قسم می دهم، آیا می دانید که «خدیجه دختر خویلد» نخستین زنی که اسلام را پذیرفته مادر بزرگ من است، گفتند: آری. و امام حسین(علیه السلام) به معاویه فرمودند: سعادت ما در اثر تربیت است که از دامن مادرانی پاك و پارسا چون فاطمه و خدیجه، یافته ایم.»^(۳۴)

۸ - بهره گیری از کلمات دلپذیر در سخن

سخن گفتن به گونه ای معرف شخصیت کسی است که لب به سخن می گشاید و از سوی دیگر، لحن و صوت و کلمات می تواند در اطرافیان تأثیری سازنده و یا مخرب داشته باشد. سخن نرم، نیکو و محبت آمیز می تواند از مشکلات روحی و ناهنجاری های کودکان و نوجوانان بکاهد و محبت را در قلب و دل بزرگسالان ریشه دارتر نماید، در مقابل تندخویی در سخن می تواند سبب افسردگی، گوشه گیری، بدبینی و یا ناامیدی در آنان گردد. اکنون نمونه هایی از ارتباط کلامی امام حسین با فرزندان و یارانش را تقدیم می نمایم.

الف) در هنگام گفت و گو با دخترش سکینه برای تسکین دردهای روحی وی، این گونه می فرماید:

«یا نور عینی، کیف لا یتسلم للموت من لا ناصر له و لامعین؛ ای نور چشم من! چگونه کسی که یآوری ندارد، تسلیم مرگ نباشد.»^(۳۵)

ب) آن هنگام که برادرش عباس(علیه السلام) را برای جست و جو از علت حرکت سپاه دشمن می فرستد، علاقه قلبی

خویش را به او با این عبارت ابراز می دارد:

«یا عباس، اربک بنفسی انت- یا اخی- حتی تلقاهم فتقول لهم: مالکم؟ و مابدا لکم و تسئلهم عما جاء بهم؛

برادرم عباس، جانم به فدایت، سوار شو و به نزد آنان برو و بگو شما را چه شده است؟ چه می خواهید؟ و از سبب آمدن سپاه بپرس.»^(۳۶)

ج) هنگامی که قاسم(علیه السلام) از شهادت خود پرسید، امام حسین(علیه السلام) به او چنین فرمود:

«ای والله - فداک عمک - انک لاحد فمّن یقتل من الرجال معی؛ آری، عمویت فدایت باد، به خدا سوگند! تو

هم در ردیف مردانی هستی که با من شهید خواهند شد.»^(۳۷)

۳۳. سید ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۸۰.

۳۴. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳۵. موسوعة کلمات الامام الحسین، همان، ص ۴۹۰.

۳۶. تاریخ طبری، همان ج ۴، ص ۳۱۵.

د) و در آخرین لحظات هنگام خداحافظی، امام سجاد(علیه السلام) را در آغوش کشیده، فرمود: پسر من تو پاکیزه ترین فرزندان من هستی و بهترین خاندان من می باشی، تو از طرف من، سرپرست این زنان و کودکان خواهی بود.^(۳۸)

گفتار دوم: الگوهای تربیتی قیام عاشورا

در راستای تحقیق و پژوهش در عنوانی چون «امام حسین و تربیت دینی» و برای کاوش در رسالت اسوه یابی و الگوپذیری، لازم است مجموعه های فضیلتی را مورد مطالعه عمیق و ثمربخش قرار دهیم، تا از میان پیچوخم کوجه های تاریخ برجسته ها و ترازهایی را گزینش و به عنوان مدل زیستن و مردن معرفی نماییم، زیرا زیستن و مردن هر دو نیازمند الگویی وارسته و شایسته است.^(۳۹)

می توان گفت، نهضت عاشورا از آغاز تا سرانجام، صحنه ای است که همه الگوهای تربیتی را ارائه داده و خواهان هر اسوه و الگویی را کام یاب و سیراب می کند، چرا که مجموعه عاشورا تنها تبلور یک قیام ساده نیست، بلکه سرایی است که نمایندگان تمامی اقشار جامعه و در همه مراحل سنی از کودک و خردسال، نوجوان و جوان و میان سال و پیر، زن و مرد، تازه عروس و نوداماد و... در کمال نمونه برداری از انسان کامل، درخششی خورشیدگونه پیدا می کنند تا پرتو خویش را به همه عالم برسانند و سبب زنده شدن سلول های مرده در گوشه گوشه آن گردند.

بر این اساس، هر فردی در هر زمینه ای که بخواهد، می تواند الگویی مناسب برای آینده خود برگزیند که به برخی از آنها اشاره می شود:

الگوی وفاداری

اگر چه امام حسین(علیه السلام) می فرماید: «فانی لاعلم اصحاباً اوفی من اصحابی؛ همانا من یاورانی باوفاتر از یارانم نمی شناسم.»^(۴۰) اما سرآمد همه وفاداران، حضرت عباس(علیه السلام) است که ایثار و فداکاری او مرهون تربیت صحیح علوی است. اکنون این پرسش مطرح می شود که چرا حضرت ابوالفضل(علیه السلام) الگوی وفای صحنه کربلا معرفی می شود؟ دلالت آمیزترین جواب به این سؤال، بررسی رفتار الگویی آن حضرت در کربلا است، زیرا نه این که آن حضرت خود، در کربلا حضوری وصف ناپذیر داشت، بلکه سه برادر خویش را نیز در مورد یاری رساندن به امام حسین(علیه السلام) ترغیب و تشویق می کرد و به آنان می فرمود:

«یا بنی امی تقدموا حتی اراکم قد نصحتم لله و لرسوله؛ ای فرزندان مادرم (ای برادرانم) شما زودتر سبقت بگیرید، تا من شما را در راه نصح خدا و روش پیامبر ببینم.»^(۴۱)

و زمانی که شمر به عنوان سمبل دشمنی با امام حسین(علیه السلام) برای حضرت عباس(علیه السلام) امان نامه می آورد، حضرت ابوالفضل در جواب فرمودند:

«تبت یداک ولعن ما جنتنا به من امانک یاعدو الله، اأمرنا أن نترك أحنانا و سیدنا الحسین بن فاطمة و ندخل فی طاعة اللعنة...؛ ای دشمن خدا، دستانت قطع باد! لعنت بر امانی که آورده ای، آیا ما را فرمان می دهی که برادر و سیدمان حسین فرزند فاطمه را رها کنیم و در طاعت تو در آییم...»^(۴۲)

۳۷. سید هاشم بحرانی، مدینه المعجز، ج ۴ ص ۲۱۴.

۳۸. علی بن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۱۶.

۳۹. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۰۴، زیارت عاشوراء: «اللهم اجعل محیای محیا محمد و ال محمد و ممتی ممت محمد و ال محمد.» خدایا زندگی مرا همانند زندگی محمد و اهل بیت او و مرگ مرا همانند مرگ محمد و اهل بیت او قرار بده.

۴۰. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۷۷.

۴۱. همان.

از آن جایی که عباس(علیه السلام) سمت علم داری لشکر حسین(علیه السلام) را برعهده داشت؛ از این رو تا آخرین لحظه در کنار امام بود و تا آخرین لحظه عمرش با تمام توان از او دفاع کرد. در این باره می نویسد: وقتی علمی را که ابوالفضل در کربلا در دست داشت، به دربار یزید آوردند، یزید دید آن پرچم جای سالمی ندارد، پرسید: چه کسی آن را حمل می کرده است؟ جواب دادند: عباس فرزند علی(علیه السلام). یزید گفت:

«هكذا يكون وفاء الاخ لاختيه؛ باید وفای برادر به برادر این گونه باشد.»^(۴۳)

اما اوج تجلی ایثار و فداکاری او زمانی ظاهر می شود، که آب آوری تشنه، با لب های خشکیده از سه روز بی آبی، در امواج آب قرار گیرد و در نهایت تشنگی خود، به یاد تشنگی برادر و مولایش، آب نمی آشامد و می گوید:

«والله لا اذق الماء و سیدی الحسین عطشاناً؛ به خدا قسم! آب نمی نوشم، در حالی که آقایم حسین تشنه است.»^(۴۴)

این گونه پیروزی عشق و اعتقاد در اوج قله وفاداری و فداکاری تبلوری زیبا می یابد و این سخنان و رفتار عباس فرزند امام علی (علیه السلام) در صحنه عاشورا، الگویی است برای ادب، ولایت مداری، ایثار، رشادت و فداکاری. اکنون با بیان این نکته های دلالت آمیز و وفاداری و فداکاری حضرت عباس (علیه السلام) پاسخ به پرسش مطرح شده در بحث الگوی وفاداری، روشن است؛ چه این که آیا کسی را می یابی که با دستان قطع شده نیز بکوشد تا آب را به کودکان خردسال مولایش برساند.

یافت ادب از ادب آبرو *** عشق برد نام ترا با وضو
وفا بود مات وفاداریت *** علقمه شاهد به فداکاریت
رسید چون به علقمه پای تو *** گشت عیان چهره مولای تو
چو دید چشمت رخ ارباب را *** نهیب آتشین زدی آب را
که ای سپید چهره روسیاه *** کی کنم از نوش تو عشقم تباه
من ز می حسین باده نوشم *** به آب آبرو نمی فروشم
زجرعه ای روز مرا شب مکن *** مرا خجل ز روی زینب مکن

اسوه صبر و مقاومت

صحنه کربلا برای یاران حق، سراسر صبر و استقامت است، اما تا سخن از صبر و مقاومت به میان می آید، نام زینب به عنوان «ام المصائب» در ذهن همگان خطور می کند.

حضرت زینب(علیها السلام) از طرفی مادر سه شهید و خواهر هشت شهید و عمه نه شهید و خاله سه شهید، نظاره گر به خون غلظیدن بیش از بیست نفر از نزدیک ترین افراد خانواده خود بود.

از سوی دیگر، حامل رسالت کربلا و پیام رسان همه خون هایی بود که در آن مسلخ به زمین ریخت. او باید با سرپرستی کاروان اسیران از کربلا تا به کوفه و از کوفه تا شام و ایراد خطبه و بیان حقایق و اهداف قیام امام حسین(علیه السلام) در تکمیل رسالت کربلا، بر همه سختی ها چیره شود.

در سفر زینب از ابتدا تا سرانجام، نکته های فراوانی وجود دارد که حکایت از روح بلند او دارد. البته، با توجه به این جستارها جایی برای شک نمی ماند که او بهترین الگوی صبر و استقامت در برابر همه مشکلات و مصیبت های گوناگون است.

۴۲. همان.

۴۳. محمد محمدی اشتهاردی، سوگنامه ال محمد(صلی الله علیه وآله)، ص ۳۰۰.

۴۴. همان، ص ۳۰۴.

بنابراین، اهدای فرزند به برادر، قبول نیابت خاص از سوی امام معصوم (علیهم السلام)، سخنران در جمع شمامت گران^(۴۵) آن هم در اوج بلاغت، ابراز کرامت ولایت و توجه به انجام عبادت های مستحب در شورانگیزترین لحظه ها و دشوارترین زمان ها، همه و همه، نمودی از نقش الگوی زینب (علیها السلام) به ویژه در صبر و مقاومت را نمایان می سازد.

الگوی بازگشت به خوبی ها

تحول درونی انسان، در طول تاریخ گذشته، سابقه ای دیرینه دارد و در کربلا نیز الگویی برای بازگشت به خوبی ها و رهایی از دام زشتی ها وجود دارد، که ابتدا فرمانده مخالفان، اما در پایان در زمره بهترین یاران شهید است. روز عاشورا، آن گاه که جناب حرّ فهمید جنگ با فرزند زهرا، جدی است و از سوی دیگر، صدای کمک خواهنده و هدایتگر حسین (علیه السلام) را شنید که: «**اما مغیث یغیثنا لوجه الله**» خود را به حضرت رساند و گفت: «من اولین کسی بودم که بر شما خروج کردم، اجازه بفرمایید اول کسی باشم که در راه شما کشته بشوم، با جدت مصافحه کنم.»^(۴۶)

امام حسین (علیه السلام) بزرگ ترین الگوی کرامت و بزرگ منشی، توبه او را پذیرفت و از او خواست تا استراحت کند. اما او اصرار ورزید و در آخرین لحظات، امام بر بالین او دست بر صورتش کشید و فرمود: «**انت الحر کما سمئتک امک و انت الحر فی الدنيا و الاخرة**؛ تو همان گونه که مادرت نامت نهاد، آزاده ای و تو در دنیا و آخرت آزاده هستی.»^(۴۷)

کدامین نادم و پشیمان است که سر بر زانوی خورشید، در حالی که یقین به پذیرفته شدن دارد، جان بسپارد.

الگوی پای بندی به حجاب و عفاف

از جلوه های بارز الگوی تربیتی نهضت عاشورا، حضور زنان همراه با تعهد و پای بندی آنان به حرمت ها و مراعات مسائل حجاب و عفاف است، این نکته نشانگر این مهم است که حضور زنان در بیرون از خانه برای دفاع از حق و ولایت، به شرط آن که حریم عفاف و حدود الهی رعایت شود ممنوع نیست، بلکه گاه لازم و ضروری است. اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در سفر کربلا منادی متانت و عفاف بودند، اگر چه سپاه کوفه به حریم آنان بی حرمتی کردند.

«ام کلثوم» دختر علی (علیه السلام) وقتی به کوفه رسیدند، در جمع انبوه حاضران به سخن پرداخت و وقتی که مردم کوفه به تماشای آنان آمده بودند، فریاد زد: «**یا اهل الکوفه اما تستحیون من الله و رسوله ان تنظرون الی حرم النبی ذی** مردم کوفه! آیا از خدا و رسولش شرم نمی کنید از این که به حرم و دودمان پیامبر نگاه می کنید؟»^(۴۸)

هنگام ورود اهل بیت (علیهم السلام) به شام نیز، ام کلثوم، شمر را طلبید و از او خواست که آنان را از دروازه ای وارد کنند که اجتماع کمتری باشد و سرهای مطهر شهیدان را دورتر نگه دارند، تا مردم به تماشای آنها پرداخته، کمتر به چهره اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگاه کنند. اما شمر که پلیدی ذاتی او نمایان است، کاملاً برعکس خواسته او عمل کرد و اسیران را از دروازه ساعات وارد دمشق کرد.^(۴۹)

همانند این از حضرت سکینه نیز نقل شده است که سهل بن سعد وقتی که فهمید این اسیران از دودمان پیامبرند، جلو رفت و از یکی از آنان پرسید، تو کیستی؟ گفت: سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) پرسید: آیا کاری می توانم برایتان

۴۵. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸؛ و طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۳.

۴۶. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳.

۴۷. همان، ص ۱۴، ۱۵.

۴۸. عبدالرزاق المقرّم، مقتل الحسین، ص ۴۰۰.

۴۹. سید محسن الامین، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۵.

انجام دهم. من سهل، یاور جدت رسول خدا هستم، حضرت سکینه فرمود: به نیزه داری که این سر را می برد، بگو جلوتر از ما حرکت کند، تا مردم به نگاه کردن آن مشغول شوند و به حرم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چشم ندوزند، سهل به سرعت رفت و چهارصد درهم به نیزه دار داد، او هم سر مطهر را از زنان دور برد.^(۵۰)

نمونه دلالت آمیزتر، اعتراض حضرت زینب (علیها السلام) به هتک حرمت و دفاع از حجاب است. حضرت در کاخ یزید خطبه ای بی نظیر ایراد فرمود و در این زمینه نیز فرمود:

«ای زاده آزادشدگان فتح مکه، آیا این عدالت است که همسران و کنیزان خودت را در پشت پرده ها قرار داده ای، ولی دختران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به عنوان اسیر، روانه کرده، پرده های حرمت آنان را دریده، چهره هایشان را آشکار ساخته ای و زیر سلطه دشمنان از شهری به شهری می گردانی، آن گونه که مردم شهرها و آبادی ها و قلعه ها و بیابان ها به آنان می نگرند و دور و نزدیک، چهره آنان را تماشا می کنند؟...»^(۵۱)

الگوی تربیتی که اکنون در پیامد این جستارها، ارائه می شود، این است که زینب (علیها السلام) در تداوم خطی که حضرت زهرا (علیها السلام) در حمایت از امام معصوم (علیهم السلام) و افشاگری علیه ظالمان داشت، در نهضت کربلا دوشادوش حسین بن علی (علیه السلام) حضور مؤثر داشت، اما هیچ گاه موازین عفاف و حجاب را فراموش نکرد و این گونه عفتی را به عنوان بهترین مدل تربیتی - دینی زنان جامعه اسلامی ارائه نمود.

بنابراین، زینب کبری و دودمان رسالت، چه با سخنان و چه با رفتارشان، یادآور این گوهر ناب گشتند که کرامت انسانی زن در سایه عفاف و حجاب تأمین می شود. برای زنان، زینب و خاندان امام حسین (علیه السلام) الگوی حجاب و عفاف است، اینان در عین مشارکت در حماسه عظیم و ادای رسالت حساس و خطیر اجتماعی، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و اسوه و الگوی همگان شدند، تا آن جا که امام سجاد نیز با تمام مشکلات مراقب شئون عفت و پاک دامنی بانوان حماسه عاشورا بود و در کوفه به ابن زیاد فرمود:

«مرد مسلمان و پاک دامنی را همراه این زنان بفرست، اگر اهل تقوایی؟»^(۵۲)

الگوی تربیتی مواسات و ایثار

مواسات، یعنی دیگری را در مال و جان، همانند خود دیدن و دانستن، یا دیگری را بر خود مقدم داشتن،^(۵۳) که یکی از زیباترین صفات معاشرتی است که مورد تأکید دین مبین اسلام قرار گرفته است؛ به گونه ای که در برخی از روایات در کنار نماز اول وقت جزء صفات ویژه مؤمنان^(۵۴) و یا معیار و تراز شناخت شیعه از غیر آن^(۵۵) و وسیله تقرب به خداست: «تقربوا الى الله تعالى بمواساة اخوانکم».^(۵۶)

حماسه آفرینان عاشورا بهترین الگوی این خصلت برجسته بودند، بلکه آنان از «مواساة» نیز عبور کرده به ایثار رسیده اند، یاران امام نسبت به امام و یاران نسبت به يك دیگر چنین حالتی داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات، افتخار می کردند.

۵۰. باقر شریف القرشی، حیاة الامام الحسين بن علی، ج ۳، ص ۳۷۰.

۵۱. همان، ص ۳۷۸ «امن العدل یا بن الطلقاء تخديرك و حرائك و امائك و سوقك بنات رسول الله سبایا قد هتكت ستورهن و ابدیت وجوههن تحدو بن الاعداء من بلد الى بلد و يستشرفهن اهل المناهل و المعافل و يتصفح وجوههن القرب و البعید.»

۵۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰.

۵۳. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۲۰۷۹۳.

۵۴. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۳.

۵۵. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۱.

۵۶. همان.

شخص امام(علیه السلام) در راه کربلا پس از برخورد با سپاه حر، و گفت و گوی طولانی با آنان، سروده شاعری را بر زبان آوردند که معنایش این است:

«من به راه خودم می روم؛ مرگ، برای جوانمردی که نیت خیر کند و جهاد نماید و با مردان صالح، مواسات به جان داشته باشد، هیچ عار و ننگ نیست.»^(۵۷)

و در تاریکی شب به یاران خویش فرمود:

«من واسانا بنفسه کان معنا غدا فی الجنان نجیا من غضب الرحمان؛ هر کس با جانش، با ما مواسات داشته باشد، فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی نجات پیدا خواهد کرد.»^(۵۸)

یکی از زیباترین جلوه های مواسات - بلکه ایثار - وقتی است که میان اصحاب و بنی هاشم، پیش مرگی مطرح می شود، آن گاه که عباس(علیه السلام) به بنی هاشم می فرماید:

«اصحاب، غریبه به حساب می آیند، بار سنگین را باید اهلش بردارند. فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید، که به میدان می روید، ما پیش از آنان به استقبال مرگ می رویم، تا مردم نگویند، اصحاب را جلوتر از خودشان به میدان فرستادند...»

بنی هاشم برخاسته، شمشیرها را کشیدند و گفتند: «ما همه با تو هم عقیده ایم.» اما در سوی دیگر، در خیمه ای اصحاب گردآگرد حبیب جمع شده اند، حبیب می گوید: «یاران برای چه به این جا آمده اید، سخن خود را واضح بگویید.»

گفتند: «آمده ایم تا غریب زهرا را یاری کنیم.» حبیب گفت: «صبح فردا چه می کنید؟» گفتند: «هر آنچه بگوی گوش می کنیم.» گفت:

«صبح که شد، شما اولین افرادی باشید که به میدان می روید، ما زودتر به مبارزه می پردازیم. مبدا یکی از بنی هاشم خون آلود شود، در حالی که ما جانی در بدن و خونی در رگ داریم، تا مردم نگویند سروران خود را به جنگ فرستادند و از فداکاری دریغ کردند.»

همه شمشیرها را کشیدند و گفتند: «همه ما با تو هم عقیده ایم.»^(۵۹)

و آن گاه که دو تن از جوانان غفاری، خدمت امام حسین(علیه السلام) آمده و اجازه میدان رفتن خواستند، امام به آن دو فرمود: خداوند بهترین پادش نیک را به شما دهد که این گونه حاضر به یاری و مواسات من هستید.^(۶۰)

و در زیارت نامه حضرت عباس، از این خصیلت برجسته او چنین یاد شده است: «فلنعم الاخ المواسی»^(۶۱)، «السلام عليك ايها العبد الصالح و الصديق المواسی...»^(۶۲)

این روح مقدم داشتن دیگران بر خویش، و جان نثاری، بهترین الگوی تربیتی برای مسلمانان جهان اسلام است تا یکدیگر را در گرفتاری یار باشند، چه این که مواسات دینی، تضمینی برای دل گرمی مجاهدان راه خداست تا در برابر دشمنان، تنها نمانند.

۵۷. همان، ج ۴۵، ص ۲۳۸.

۵۸. موسوعة کلمات الحسین، ص ۳۹۹.

۵۹. موسوعة کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۴۰۹.

۶۰. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹.

۶۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۴۳۶ زیارت نامه حضرت عباس(علیه السلام).

۶۲. همان، زیارت امام حسین در روز عید قربان، ص ۴۴۸.

الگوی رازداری

مأموران ابن زیاد «قیس بن مسهر» نامه رسان امام(علیه السلام) را در «قادیسیه» دستگیر کردند. از این رو، قیس برای حفظ اسرار، نامه را پاره کرد. در بازجویی به او گفتند: چرا نامه را پاره کردی؟ گفت: برای این که شما از مطالب آن آگاه نشوید، گفتند تو را رها نمی کنیم، تا اسامی آن هایی را که امام برای آنان نامه نوشته است، بگویی و به روی منبر به علی و فرزندان دشنام دهی؛ در غیر این صورت تو را قطعه قطعه می کنیم.

گفت: اسامی را نمی دهم، اما دشنام می دهم. او بالای منبر می رود و پس از حمد و ثنای الهی، به لعن و دشنام ابن زیاد و بنی امیه و صلوات و دورد بر علی و فرزندان، لب به سخن می گشاید و می گوید: من فرستاده حسینم، به دعوتش پاسخ گوید و او را یاری کنید، در این هنگام او را از بالای دارالاماره به پایین پرتاب کردند و به این گونه او را به شهادت رساندند.^(۶۳)

همان طور که مشاهده می شود، قیس به عنوان یکی از بهترین الگوهای تربیتی صححه عاشورا است، چه اینکه الگوهای دیگری، همچون: تشویق به خوبی ها توسط همسرش «دلم»^(۶۴)، الگوی نماز اول وقت،^(۶۵) الگوی ادب در «جَوْن»^(۶۶)، قومیت زدایی و شهیدان ترك و فارس^(۶۷)، و بسیاری الگوهای دیگر در زمینه های متفاوت وجود دارد، که نیازمند تحقیقی گسترده می باشد، در این راستا است.

نتیجه گیری

سیره امام حسین(علیه السلام) و قیام عاشورائی اش پرتو کامل ترین الگوهای ماندگار در تاریخ بشر است، که زیباترین و ملموس ترین جلوه های انسانی تربیت یافته را به تصویر می کشند و آن را مدل برای آینده و مسیر حرکت همگان قرار می دهند، بنابراین سرور شهیدان و همه رفتار و گفتارش کوثر بی انتهای تربیت انسان بشمار می رود.

۶۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۰.

۶۴. مقتل الحسین، مرقم، ص ۲۰۸.

۶۵. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.

۶۶. همان، ص ۲۲.

۶۷. همان، ص ۳۰.

پیام های عاشورا از زبان عاشوراییان

سیدمجتبی غیوری نجف آبادی

مقدمه

حادثه عاشورا و تاریخ کربلا دو چهره و نمود دارد: يك چهره سفید و نورانی و چهره ای تاریک، سیاه و ظلمانی. اما چهره سیاه و تاریکش از آن نظر سیاه و تاریک است که در آن فقط جنایت، ظلم، و پستی است. وقتی ما این چهره را می بینیم، در آن کشتن انسان های بی گناه، کشتن طفل شیرخوار، مضایقه از آب، تیر و نیزه و اسب بر بدن تاختن، آتش زدن خیمه ها و بالاخره به اسارت بردن زنان و فرزندان را نظاره می کنیم. اما آیا تاریخچه عاشورا همین يك چهره است؟ نه، کربلا چهره دیگری هم دارد که سراسر حماسه است، افتخار و نورانیت است، تجلی حقیقت و انسانیت است، تجلی حق پرستی است، این چهره را که می بینیم، می گوئیم: بشریت حق دارد به خودش ببالد و افتخار کند. حسین(علیه السلام) يك شخصیت حماسی است، حماسه کامل ترین فضائل اخلاقی، حماسه عشق و ایمان و ایثار، حماسه شهادت و شهامت و غیرت، حماسه پاکی و صداقت، و در يك کلمه حماسه انسانیت و همین رمز جاودانگی و بقای نهضت او در طول تاریخ بوده و هست.

سخنانی که از امام حسین(علیه السلام) و اصحاب آن حضرت نقل شده نادر است، ولی همین مقدار که در تاریخ ضبط شده به طور واضح و روشن، اهداف و انگیزه های این نهضت پرشور و روحانی را تبیین می کند و درس ها و عبرت هایی را که انسان ها در طول قرون می توانند از آن بهره ببرند، آشکار می نماید. یکی از چیزهایی که سبب شده که متن این حادثه محفوظ بماند و هدفش شناخته شود، آن است که در این واقعه خطبه زیاد خوانده شده است؛ خطبه در آن زمان ها حکم اعلامیه را در عصر حاضر داشته است، چه خطبه هایی که قبل از حادثه کربلا خوانده شده و چه در خلال آن و چه خطبه هایی که اهل بیت در کوفه و شام و در جاهای دیگر ایراد کرده اند.

هم چنین در قضیه کربلا، سؤال و جواب زیاد شده است و همین ها در متن تاریخ ثبت شده و ماهیت حادثه را به روشنی نشان می دهد.

نیز، در قبل و بعد از ماجرا نامه های زیادی مبادله شده است؛ نامه هایی که میان امام و اهل کوفه یا اهل بصره مبادله شده و نامه هایی که امام قبلا برای معاویه یا بعداً برای دیگران نوشته است.

در خود کربلا، رجز زیاد خوانده شده است، چه از جانب خود حضرت و چه از طرف اصحاب و یاران آن حضرت که این رجزها خود می تواند بیانگر اهداف و انگیزه های آنان در این نهضت عظیم باشد.

علاوه بر تمام این ها، دعاها و مناجات هایی که حضرت در مواطن گوناگون با حضرت حق — جل شأنه — داشتند، بیانگر روح بزرگ و معنوی او و روشنگر اهداف مقدس حضرت از این انقلاب الهی است.

نگارنده سعی دارد در این مقال، به گوشه ای از درس ها و پیام های عاشورا از زبان کسانی که خود، این نهضت خونین و حماسی را آفریدند پردازد؛ باشد که — ان شاءالله تعالی — گامی هرچند کوچک در تبیین اهداف این واقعه عظیم و مقدس در سال مزین به نام عزت و افتخار حسینی باشد.

فصل اول: پیام های اعتقادی

توحید و ایمان به مبدأ و معاد

عقیده به مبدأ و معاد مهم ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خداست، چنین اعتقادی در کلمات امام حسین(علیه السلام) و اشعار و رجزهای او و یارانش نقش محوری دارد. وقتی سپاه حرّ راه را بر کاروان امام بست، حضرت ضمن خطابه ای که ایراد کرد، فرمود:

«تکیه گاهم خداست و او مرا از شما بی نیاز می کند»^(۶۸). روز عاشورا وقتی بی تابی خواهرش را می بیند، می فرماید: «خواهرم خدا را در نظر داشته باش، بدان که همه زمینیان می میرند، آسمانیان هم نمی مانند، هر چیزی جز وجه خدا که آفریدگار هستی است از بین رفتنی است»^(۶۹).

صبح عاشورا نیز وقتی سپاه کوفه با همه رو به اردوگاه تاختند با خدا چنین مناجات می کند: خدایا! در هر گرفتاری و شدت تکیه گاه و امیدم تویی و در هر حادثه ای که برام پیش آید پشتوانه منی»^(۷۰).

باور به معاد رشته های علقه انسان را از دنیا می گسلد و به او یاری می رساند تا بتواند در مسیر عمل به تکلیف راحت از جان خود بگذرد. امام(علیه السلام) در اشعاری که بعد از شهادت مسلم انشا فرمود، به این مسئله مهم اشاره می کند و می فرماید:

«اگر دنیا ارزشمند به حساب آید، سرای آخرت که خانه پادشاهی است برتر و نیکوتر است و اگر بدن ها برای مرگ پدید آمده اند، پس شهادت در راه خدا برتر است»^(۷۱).

در رجزهای یاران امام نیز این نکته کاملاً مشهود است؛ به عنوان نمونه وقتی «عمرو بن خالد ازدی» به میدان رفت، در رجز خویش چنین گفت:

«ای جان! امروز به سوی خدای رحمان و روح و ریحان می روی و آنچه را که در لوح تقدیرت از پادشاهی الهی نوشته شده در می یابی، پس بی تابی مکن که هر زنده ای مردنی است»^(۷۲).

اعتقاد به رسالت پیامبر

در عصر پس از پیامبر، امت دچار تجزیه شدند، برخی به سنت و دین او وفادار ماندند، ولی اکثر مردم دچار ضلالت و بدعت شدند. در مکه حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) با ابن عباس درباره امویان حاکم صحبت می کرد و از وی پرسید: «نظر تو درباره کسانی که پسر دختر پیامبر را از خانه و وطن و زادگاهش بیرون کرده و او را آواره دشت و بیابان کردند و در پی کشتن وی و ریختن خورش هستند، چیست؟ در حالی که این پسر پیامبر، نه برای خدا شریکی قائل شده، نه غیر خدا را سرپرست خویش گرفته و نه از آیین پیامبر خدا فاصله گرفته است». ابن عباس در جواب عرض کرد: «درباره آنان چیزی نمی گویم، جز این آیه قرآن که: (آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند...)» و بعد حضرت فرمود: خدایا! شاهد باش ابن عباس به صراحت به کفر آنان نسبت به خدا و رسول گواهی داد»^(۷۳).

۶۸. العوالم، الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۲۳۳.

۶۹. الارشاد، ج ۲، ص ۹۴.

۷۰. همان، ص ۹۶.

۷۱. العوالم (الامام الحسین(علیه السلام))، ص ۲۲۴.

۷۲. مناقب آل ابی طالب ج ۲، ص ۲۵۰.

۷۳. کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۳۰۶-۳۰۷.

در طول سفر نیز امام و خاندانش پیوسته از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) یاد می کردند و خود را از نسل آن حضرت معرفی می کردند و به آن افتخار کرده و کرامت و شرافت خود را در آن می دانستند.

امامت

فلسفه سیاسی اسلام برای مدیریت جامعه بر مبنای دین در قالب و شکل امامت تجلی می کند. اهل بیت پیامبر به لحاظ صلاحیت های ذاتی شایسته تر از دیگران برای تصدی زمام داری مسلمین اند، آنچه که در غدیر خم اتفاق افتاد، تأکید مجدد برای چندمین بار بود که رسالت پیشوایی امت پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را به عهده شایسته ترین فرد پس از او؛ یعنی امیرالمؤمنین(علیه السلام) می انداخت؛ هرچند که عده ای ریاست طلب و زورمدار با راه اندازی غوغای سقیفه مسیر امامت مسلمین را در بستری دیگر انداختند و امت را از امامت علی(علیه السلام) محروم کردند، ولی این حق از آن امام بود و خود او پیش از رسیدن به خلافت و پس از آن در درگیری و مناقشاتی که با خلفا و معاویه داشت، و پس از شهادتش، امامان دیگر شیعه پیوسته بر این حق مسلم تأکید کردند و آن را حق خویش و دیگران را غاصب دانستند.

قیام عاشورا، جلوه ای از این حق خواهی و باطل ستیزی در ارتباط با این والاترین رکن جامع اسلامی بود، امام حسین(علیه السلام) در مسیر راه کوفه پس از برخورد با سپاه حرّ در خطابه ای که ایراد کرد، چنین فرمود:

«ای مردم! اگر تقوای خدا پیشه کنید و حق را برای صاحبانش بشناسید، خدا از شما بیشتر راضی خواهد بود، ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر و ولایت بر شما از دیگران که به ناحق مدعی آنند و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می کنند سزاوارتریم»^(۷۴).

پیام عاشورا این است که در جامعه اسلامی حاکمیت و ولایت حقّ شایسته ترین افراد است؛ یعنی فردی که تعهد ایمانی بالایی داشته باشد و برای اجرای فرامین قرآن و هدایت جامعه به سوی اسلام ناب بکوشد و شیوه حکومتی اش بر مبنای عدل و قسط باشد.

شفاعت

مقام شفاعت برای پیامبر و خاندان او در قیامت یکی از ارکان اعتقادی شیعه است. در کوفه وقتی امام سجاد(علیه السلام) را با آن حال رقت بار و دست و زنجیر بر گردن آوردند، حضرت ضمن ایراد اشعاری به این نکته مهم اشاره می کند و می فرماید:

«اگر روز قیامت ما و پیامبر خدا در يك جا جمع شویم، شما چه خواهید گفت و چه حرفی برای گفتن یا عذرخواهی دارید؟»^(۷۵).

در سخنانی هم که حضرت زینب(علیها السلام) در کوفه داشت، از جمله به این شعر تمثّل جست که:

«آن گاه که پیامبر (در قیامت) به شما بگوید: چه کردید؟ شما که امت آخرالزمان هستید! چه جوابی خواهید داد؟»^(۷۶).

یادآوری موضوع اعتقادی شفاعت نوعی ملامت بر عملکرد دشمنان نیز بود، چرا که جنایت آنان به ذریه پیامبر(صلی الله علیه وآله) با وضع امتی که به شفاعت آن حضرت اعتقاد داشته باشند ناسازگار است.

۷۴. الارشاد، ج ۲، ص ۷۹.

۷۵. العوالم (الامام الحسين(علیه السلام))، ص ۲۷۳.

۷۶. الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۴.

درخواست شفاعت و امید به آن که در زیارت نامه‌ها آمده است، همین اثر تربیتی را دارد، از جمله در زیارت امام حسین(علیه السلام) می‌خوانیم: «اللهم ارزقني شفاعة الحسين يوم الورود».

بدعت ستیزی

امام حسین(علیه السلام) مصداق بارزی از عمل به این تکلیف الهی است، وی به دفاع از حریم دین پرداخت و از انگیزه‌های خویش احیای دین و بدعت ستیزی را برشمرد، از جمله در نامه‌ای که به بزرگان بصره نوشت چنین آمده است:

«أدعوكم الى كتاب الله و سنة نبيه فإن السنة قد أميتت والبدعة قد أحييت»^(۷۷)؛ (شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم، همانا سنت پیامبر مرده و بدعت زنده شده است).

فصل دوم: پیام‌های اخلاقی آزادگی

حضرت علی(علیه السلام) در جایی می‌فرماید:

«آیا هیچ آزاده‌ای نیست که این نیم خورده (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟ یقیناً بھای وجود شما چیزی جز بھشت نیست، پس خود را جز به بھشت نفروشید»^(۷۸).

آزادگی در آن است که انسان کرامت و شرافت خودش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت و اسارت دنیا و زیر پا نهادن ارزش‌های انسانی ندهد.

نھضت عاشورا، جلوه بارزی از آزادگی در مورد امام حسین(علیه السلام) و خاندان و یارانش است که بعضی از موارد آن به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

وقتی می‌خواستند به زور از آن حضرت برای یزید بیعت بگیرند با ردّ درخواست آن‌ها این‌گونه فرمودند: «نه به خدا سوگند، نه دست ذلت به آنان می‌دهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آن‌ها می‌شوم»^(۷۹).
صحنه کربلا نیز جلوه دیگری از این آزادگی بود، آن حضرت از میان دو امر؛ یعنی شمشیر یا ذلت مرگ با افتخار را پذیرفت و فرمود: «هیهات منّا الذلّة»^(۸۰).

روح آزادگی امام(علیه السلام) سبب شد حتی در آن حال که مجروح بر زمین افتاده بود به تصمیم سپاه دشمن برای حمله به خیمه‌ها فریاد برآورد: «اگر دین ندارید و از روز رستاخیز نمی‌هراسید، لا اقل در دنیای خود آزاده باشید»^(۸۱).
فرهنگ آزادگی در میان یاران امام هم کاملاً مشهود بود، حتی «مسلم» پیشاهنگ نھضت حسینی در کوفه نیز هنگام رویارویی با سپاه ابن زیاد رجز می‌خواند که: «هرچند که مرگ را چیز ناخوشایند می‌بینیم، ولی سوگند خورده‌ام که جز با آزادگی کشته نشوم»^(۸۲).

جالب آن که همین شعار و رجز را عبدالله پسر «مسلم» در روز عاشورا هنگام نبرد با دشمنان می‌خواند و این نشان‌دهنده پیوند فکری مرامی این خانواده بر اساس آزادگی است. مصداق بارز دیگری از آزادگی، حربن یزید ریاحی

۷۷. حیاة الامام الحسين(علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۲۲.

۷۸. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۴۴.

۷۹. العوالم (الامام الحسين(علیه السلام))، ص ۲۵۱.

۸۰. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴.

۸۱. کلمات الامام الحسين(علیه السلام)، ص ۵۰۴.

۸۲. مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۴۴.

است و همین صفت او را از دوزخ نجات داد و راهی بهشت کرد و چون به شهادت رسید سیدالشهدا (علیه السلام) بر بالینش حاضر شد و او را حرّ و آزاده خطاب کرد و فرمود: «تو آزاده ای، همان گونه که مادرت نامت را حرّ گذاشت»^(۸۳).

اگر آزادی خواهان در راه استقلال و رهایی از ظلم می جنگند، در سایه همین آزادگی است که ارمغان عاشورا برای همیشه تاریخ است.

ایثار

در صحنه عاشورا نخستین ایثارگر خود حضرت بود که حاضر شد جان خود را فدای دین خدا کند و رضای او را بر همه چیز برگزیند، اصحاب آن حضرت نیز هر کدام ایثارگرانه جان خویش را فدای امام خویش کردند. اظهارهای یاران امام در شب عاشورا مشهور است، یک به یک برخاستند و آمادگی خود را برای جانبازی و ایثار خود در راه امام (علیه السلام) اظهار کردند؛ به عنوان نمونه، به این سخن «مسلم بن عوسجه» اشاره می کنیم که به امام (علیه السلام) فرمود:

«هرگز از تو جدا نخواهم شد، اگر سلاحی برای جنگ با آنان نداشته باشم با سنگ با آنان خواهم جنگید تا همراه تو به شهادت برسم»^(۸۴).

حضرت زینب (علیها السلام) عصر عاشورا هنگام حمله سپاه کوفه به خیمه ها، چون دید شمر با شمشیر آخته قصد کشتن امام سجاد (علیه السلام) را دارد، فرمود: کشته نخواهد شد، مگر آن که من فدای او شوم^(۸۵). جلوه بارز ایثار در واقعه عاشورا حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بود؛ علاوه بر آن که امان نامه این زیاد را ردّ کرد و شب عاشورا نیز اظهار کرد:

«هرگز از تو دست نخواهم کشید خدا نیاورد زندگی پس از تو را»^(۸۶).

روز عاشورا نیز وقتی با لب تشنه وارد شریعه فرات شد، با یاد آوری کام تشنه امام حسین (علیه السلام) ایثارگری و فداکاری به او اجازه نوشیدن آب نداد و با لب تشنه به شهادت رسید. و نمونه های بسیار زیاد دیگر که این مختصر، گنجایش بیان تمام آنها را ندارد.

توکل

امام حسین (علیه السلام) در آغاز حرکت خویش از مدینه تنها با توکل بر خدا این راه را برگزید و در تمام مسیر تنها تکیه گاهش خدا بود، حتی توکلش بر یاران همراه هم نبود. از این رو از آنان خواست که هر کس می خواهد برگردد و همین توکل باعث شد هیچ پیشامدی نتواند در عزم او خلل وارد کند.

در وصیتی که به برادرش محمد بن حنفیه در آغاز حرکتش از مدینه داشت، ضمن بیان انگیزه و هدف خویش از قیام در پایان فرمود: «ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إلیه أُنیب»^(۸۷) و یا در خطبه هایی که در روز عاشورا ایراد نمود، جمله «این توکلت علی الله ربّی و ربکم»^(۸۸) را بیان کرد که بیانگر همین روحیه است.

۸۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴.

۸۴. الارشاد، ج ۲، ص ۹۲.

۸۵. مسند الامام الشهید، ج ۲، ص ۲۰۱.

۸۶. همان، ج ۱، ص ۵۱۵، الارشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۸۷. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۸۸. همان، ص ۹.

جهاد با نفس

خود ساختگی و جهاد با نفس زیربنای جهاد با دشمن بیرونی است و بدون آن، این هم بی ثمر است و کربلا سرشار از این مجاهدت هاست. نافع بن هلال همسری داشت که نامزد بود و هنوز عروسی نکرده بود، در کربلا هنگامی که می خواست برای نبرد به میدان رود همسرش دست به دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند و انگیزه جهاد را از او سلب نماید، ولی او با آن که امام نیز از او خواست که شادی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد، بر این محبت دنیوی و غریزی غلبه یافت و گفت:

«ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر را چه بدهم؟» جنگید تا شهید شد^(۸۹).

شجاعت

شجاعت عاشوراویان، ریشه در اعتقادشان داشت، آنان که به عشق شهادت می جنگیدند از مرگ ترس نداشتند تا در مقابله با دشمن سست شوند و به همین دلیل لشکریان دشمن پیوسته از برابرشان می گریختند و چون توان مبارزه فردی را با آنها نداشتند به طور جمعی حمله کرده و آنها را به شهادت می رساندند.

یکی از روایان حوادث کربلا حمیدبن مسلم می گوید:

«به خدا سوگند! هیچ محاصره شده ای در انبوه مردم ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و چون حسین بن علی قوی دل و استوار و شجاع باشد^(۹۰)».

صبر و استقامت

آنچه حماسه کربلا را ماندگار و جاودانه کرد، روحیه مقاومت و صبر امام حسین(علیه السلام) و یاران و همراهان او بود. حضرت در یکی از منزلگاه های میان راه این گونه فرمود: «صبر و مقاومت کنید ای بزرگ زادگان! چرا که مرگ شما را از رنج و سختی عبور می دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت های همیشگی می رساند^(۹۱)».

در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود:

«این قوم جز به کشتن من راضی نمی شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلا و تحمل مصیبت وصیت می کنم^(۹۲)».

از زمزمه های حضرت در آخرین لحظات زندگی در گودال قتلگاه، صبر بر قضای الهی به گوش می رسید^(۹۳).

عزت و افتخار

امام(علیه السلام) و خاندان و اصحاب حضرت در مواقع و مواضع مختلف عزت و افتخار، خود را در عمل و گفتار به منصفه ظهور رساندند و در مقابل، ذلت و خواری یزید و دودمان ناپاکش را اثبات کردند که نمونه های آن بی شمار است:

وقتی والی مدینه بیعت با یزید را به حضرت پیشنهاد کرد، حضرت ضمن رد آن، با ذلیلانه شمردن آن این گونه فرمود:

۸۹. کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۴۴۷.

۹۰. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۱.

۹۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

۹۲. کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۴۰۰.

۹۳. همان، ص ۵۱۰.

«کسی همچون من با شخصی چون او بیعت نمی کند»^(۹۴).

در جای دیگر با ردّ پیشنهاد تسلیم شدن فرمود:

«همچون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد»^(۹۵).

در خطابه پرشور دیگری در کربلا به سپاه کوفه فرمود: «ابن زیاد مرا میان کشته شدن و ذلّت مخیر کرده و هیئات! که من جانب ذلّت را بگیرم، این را خدا و رسول و دامن های پاک و جان های غیرت مند و باعزّت نمی پذیرد»^(۹۶). این روحیه در فرزندان، برادران و یاران حضرت نیز نمودی آشکار داشت که از جمله آنها ردّ امان نامه ابن زیاد توسط قمر بنی هاشم و برادرانش می باشد.

خاندان حضرت نیز عزّت خود را پس از عاشورا در قالب اسارت حفظ کردند و کم ترین حرف یا عکس العملی که نشان دهنده ذلّت و خواری آنها باشد از خود نشان ندادند. حضرت زینب(علیها السلام) سخنان تحقیرآمیز ابن زیاد را در کوفه و گستاخی های یزید را در شام با عزت و سربلندی جواب داد و آنها را به محاکمه کشانید، در خطبه بلیغی خطاب به یزید این گونه فرمود:

«ای یزید! خیال کرده ای با اسیر کردن ما و به این سو و آن سو کشیدن ما خفیف و خوار می شویم و تو کرامت و عزت می یابی؟! ... به خدا سوگند! نه یاد ما محو می شود و نه وحی ما می میرد و نه ننگ این جنایت از دامان تو زدوده می شود»^(۹۷).

عفاف و حجاب

نُهضت عاشورا برای احیای ارزش های دینی بود و از جمله آنها حفظ حجاب و عفاف زن مسلمان است، سیدبن طاووس می گوید: شب عاشورا امام حسین(علیه السلام) در گفت گو با خانواده اش آنان را به حجاب و عفاف و خویشن داری توصیه کرد.

دختران و خواهران امام(علیه السلام) مواظب بودند تا حریم عفاف اهل بیت پیامبر تا آن جا که می شود، حفظ و رعایت شود. ام کلثوم(علیها السلام) به مأمور اسیران فرمود:

«وقتی ما را وارد شهر دمشق می کنید از دری وارد کنید که تماشاچی کمتری داشته باشد»^(۹۸). و از آنان درخواست کرد که سرهای شهدا را از میان کجاوه های اهل بیت فاصله بدهند، تا نگاه مردم به آنها باشد و حرم رسول خدا را تماشای نکنند و فرمود:

«از بس مردم ما را در این حال تماشا کردند، خوار شدیم»^(۹۹).

یکی از اعتراض های شدید حضرت زینب(علیها السلام) به یزید این بود:

«آیا از عدالت است که کنیزان خود را در حرم سرا پوشیده نگاه داشته ای و دختران پیامبر را به صورت اسیر شهر به شهر می گردان، حجاب آنها را هتک کرده، چهره هایشان را در معرض دید همگان قرار داده ای که دور و نزدیک به صورت آنها نگاه کنند؟!»^(۱۰۰).

عمل به تکلیف

۹۴. العوالم (الامام الحسين عليه السلام)، ص ۱۷۴.

۹۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۴.

۹۶. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴-۲۵.

۹۷. همان، ص ۳۷.

۹۸. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷.

۹۹. همان.

۱۰۰. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۵.

امامان شیعه در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف عمل می کردند و در این راه هیچ چیز نمی توانست آنها را از آن منع کند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه های بارز عمل به وظیفه بود و این را امام حسین(علیه السلام) و خاندان و اصحاب او در کردار و گفتار به اثبات رساندند.

حضرت وقتی می خواست از مکه به سوی کوفه خارج شود، در جواب ابن عباس که او را از رفتن به سوی عراق برحذر می داشت، فرمود:

«با آن که می دانی تو از روی خیرخواهی و شفقت چنین می گویی، اما من تصمیم خود را گرفته ام(۱۰۱)».

وقتی دو نفر از سوی والی مکه برایش امان نامه آوردند تا از ادامه سفر خودداری کند به آنها فرمود: «در خواب پیامبر خدا را دیدم، به چیزی فرمان یافتم که به سوی آن خواهم رفت چه زیانم باشد چه سودم(۱۰۲)».

غیرت

یکی از خصلت های پسندیده، غیرت است و خداوند نیز بندگان غیرت مند خود را دوست دارد. در حادثه عاشورا جوانان بنی هاشم پیوسته اهل بیت حضرت را در طول سفر در خیمه ها محافظت می کردند، شب ها با حراست آن ها — به ویژه قمر بنی هاشم — زنان حرم آسوده و بی هراس می خفتند.

خود حضرت نیز تا وقتی که زنده بود، نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند تا جایی که نوشته اند: حضرت در حمله های خود نقطه ای در میدان نبرد انتخاب کرده بود که نزدیک خیام حرم باشد تا در صورت حمله دشمن کسی متعرض مخدرات نشود.

در واپسین لحظات هم که مجروح بر زمین افتاده بود، وقتی شنید که گروهی از سپاه دشمن قصد حمله به خیمه ها و تعرض به زنان و کودکان را دارند بر سرشان فریاد برآورد:

«ای پیروان آل ابوسفیان! اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید... من با شما می جنگم و شما با من می جنگید، به زنان که نباید تعرض کرد! تا وقتی من زنده ام طغیان گرانان را از تعرض به حرم من باز دارید(۱۰۳)».

فتوت و جوانمردی

امام حسین(علیه السلام) و یارانش زیباترین جلوه های جوانمردی و فتوت را در حماسه عاشورا از خود نشان دادند، چه با حمایتشان از حق، چه با جانبازی در رکاب امام خویش تا شهادت و چه در برخورد انسانی با دیگران حتی دشمنان. در کوفه وقتی «هان» را به اتهام پنهان کردن «مسلم» در خانه اش دستگیر کرده و به دار الاماره بردند، ابن زیاد از او خواست که «مسلم» را تحویل دهد، ولی او این را نامردی دانست و در جواب گفت:

«به خدا سوگند! هرگز او را نخواهم آورد، آیا مهمان خود را بیاورم و تحویل دهم تا او را بکشی؟ به خدا قسم! اگر تنهای تنها و بدون یاور هم باشم، او را تحویل نخواهم داد تا در راه او کشته شوم(۱۰۴)».

در مسیر، وقتی امام(علیه السلام) با لشکر حرّ برخورد کرد وقتی یکی از اصحابش پیشنهاد کرد که اینان گروه اندکند و جنگ با اینها آسان تر از نبرد با گروه هایی است که بعداً می آیند، در جواب فرمود: «من شروع به جنگ نمی کنم(۱۰۵)».

۱۰۱. کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۳۰۸ و ۳۲۱.

۱۰۲. الارشاد، ج ۲، ص ۶۹.

۱۰۳. کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۵۰۴.

۱۰۴. مسند الامام الشهيد، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۲.

و صحنه دیگر آب دادن به سپاه تشنه حرّ بود که حضرت حتی آن که از همه دیرتر رسیده بود را سیراب کرد^(۱۰۶).

مواسات

یکی از زیباترین خصلت های اخلاقی، مواسات؛ یعنی غم خواری و هم دردی و یاری کردن دیگران است. از جلوه های بارز مواسات در حادثه عاشورا، صحنه ای است که میان بنی هاشم و دیگر یاران امام(علیه السلام) پیش آمد و هر گروه حاضر بودند پیش مرگ دیگری شوند. در شب عاشورا حضرت ابوالفضل(علیه السلام) در خیمه بنی هاشم این گونه ایراد سخن کرد:

«فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید که به میدان می روید، ما پیش از آنان به استقبال مرگ می رویم تا مردم نگویند اصحاب را جلو فرستادند...» و بنی هاشم هم برخاستند و شمشیرها را کشیدند و گفتند:

«ما هم با تو هم عقیده ایم»، از طرف دیگر، در خیمه اصحاب حبیب بن مظاهر سخنرانی کرده و در ضمن سخنانش گفت:

«صبح که شد، شما اولین نفراتی باشید که به میدان می روید، ما زودتر به مبارزه می پردازیم، مبدا که یکی از بنی هاشم خون آلود شود، در حالی که هنوز جانی در بدن و خونی در رگ داریم! تا مردم نگویند سروران خویش را به جنگ فرستادند و از فداکاری مضایقه کردند» و بعد همه با شمشیرهای آخته گفتند: «ما با تو هم عقیده ایم^(۱۰۷)».

وفا

وقتی به صحنه عاشورا می نگریم، در يك طرف مظاهر برجسته ای از وفا را می بینیم و در سوی دیگر، نمونه های زشتی از عهدشکنی و بیوفایی. شب عاشورا سیدالشهدا(علیه السلام) وقتی با اصحاب خود صحبت می کند، وفای آنان را می ستاید و می فرماید: «من باوفاتر و بتر از اصحابم، اصحابی نمی شناسم^(۱۰۸)».

شهدای کربلا جان بازی در رکاب آن حضرت را وفای به عهد می دانستند، عمرو بن قرظله روز عاشورا خود را در برابر شمشیرها و تیرهای دشمن قرار می داد تا به امام آسیبی نرسد، آن قدر جراحت برداشت که بی تاب شد، آن گاه رو به حضرت کرد و پرسید: «ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟»، امام فرمود:

«آری تو در بخت پیش روی منی و زودتر به بخت می روی، سلام مرا به پیامبر برسان^(۱۰۹)».

و در زیارت امام حسین(علیه السلام) خطاب به آن حضرت می گوئیم: «أشهد أنك وفیت بعهدالله وجاهدت فی سبيله حتى أتاك اليقين».

فصل سوم: پیام های عرفانی

اخلاص

صحنه عاشورا، صحنه تصفیه خالصان از ناخالصان است. آنها که از اول به قصدی غیر از رضایت و قرب الهی و عمل به وظیفه، همراه امام(علیه السلام) به طرف کربلا حرکت کردند، هر يك به بهانه ای از حضرت جدا شدند و تنها کسانی ماندند که این راه را خالصانه انتخاب کرده بودند و خلوص خود را در شب عاشورا و روز نبرد نشان دادند.

۱۰۵. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۰.

۱۰۶. الارشاد، ج ۲، ص ۷۸.

۱۰۷. کلمات الامام الحسين(علیه السلام)، ص ۴۰۹.

۱۰۸. الارشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۱۰۹. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲.

امام(علیه السلام) پیش از شروع حرکت از مدینه ضمن خطابه مفصلی که ایراد کرد، هرگونه شائبه دنیاطلبی و ریاست خواهی و جنگ قدرت را رد کرد و انگیزه خالص «اصلاح دینی و اجتماعی» را مطرح ساخت^(۱۱۰).
در جای دیگر، این گونه فرمود:

«من هرگز به عنوان شورش و خوش گذرانی، سرمستی، فسادانگیزی یا ستم قیام نکردم، بلکه برای طلب اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم^(۱۱۱)».
عباس بن ابی شیبب شاکری که یکی از اصحاب حضرت است، حمایت خالصانه و الهی خود را از اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) در رجزش این گونه بیان می کند:
«من با شمشیرم در راه شما تیغ می زدم و جهاد می کنم تا به دیدار خدا بروم و با این کار جز به پاداش الهی چشم ندوخته ام و چیزی نمی خواهم^(۱۱۲)».

بلا و امتحان

عارفان با ایمان نه تنها از بلا نمی گریزند، بلکه آن را نشانه لطف الهی و سبب پاکی روح و جان خود می دانند و به استقبال آن می روند.
سیدالشهدا(علیه السلام) در روز عاشورا در مناجاتی که در آخرین لحظات حیات با خدا دارد، خداوند را هم به نعمت های سرشارش می ستاید و هم به بلای نیکویش^(۱۱۳).
هم چنین هنگام آخرین وداع با اهل بیت ضمن آن که آنان را آماده تحمل بلا و رنج می سازد فرجام خوشی بر ایشان بازگو می کند و می فرماید:
«خداوند دشمنانتان را با انواع بلاها عذاب می کند، ولی به شما در مقابل این بلا و به عوض آن انواع نعمت ها و کرامت ها را می بخشد، پس شکوه نکنید و چیزی بر زبان جاری نکنید که ارزش شما را بکاهد^(۱۱۴)».

رضا و تسلیم

اهل بیت(علیهم السلام) در مقابل خواست خدا و تقدیر الهی کاملاً راضی و خشنود بودند و با پشتوانه آن هر مشکل و بلایی را صبورانه و عاشقانه تحمل می کردند.
امام حسین(علیه السلام) وقتی می خواست از مدینه خارج شود، هنگام وداع با قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله) از خدا خواست که آنچه رضای او در آن است، برایش مقدر کند.
در مسیر کوفه نیز پس از برخورد با «فرزدق» و آگاهی از اوضاع کوفه فرمود:
«اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود، آن را دوست داریم^(۱۱۵)».
شعار «رضا الله رضانا اهل البيت» از کلمات نورانی امام(علیه السلام) و خاندان او در این سفر بود^(۱۱۶). در واپسین لحظه های حیات خود هم از حنجره خونینش زمزمه رضایت از تقدیر الهی به گوش می رسید^(۱۱۷).

۱۱۰. کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۲۷۶.

۱۱۱. مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۲۴۱.

۱۱۲. العوالم، ص ۲۷۲.

۱۱۳. کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۵۰۹.

۱۱۴. همان، ص ۴۹۱.

۱۱۵. الارشاد، ج ۲، ص ۶۷.

۱۱۶. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

۱۱۷. کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۵۱۰.

شهادت طلبی

صحنه عاشورا جلوه شهادت طلبی یاران با ایمان امام حسین(علیه السلام) بود، خود حضرت نیز پیشتاز و الگوی این میدان بود.

وقتی امام می خواست از مکه حرکت کند با خواندن خطبه ای از زیبایی مرگ در راه خدا سخن گفت و از آنها خواست که هر کس طالب شهادت است و آمادگی بذل جان خویش را دارد همراه حضرت برود^(۱۱۸). اگر در اظهارهای یاران امام در شب عاشورا دقت شود، این روحیه در گفتارشان موج می زند و هر يك برخاسته و عشق خود را به کشته شدن در راه خدا و در حمایت از فرزند پیامبر و مبارزه با ظالمان ابراز می کند و سخن شان این بود:

«سپاس خدایی را که با یاری کردن تو ما را گرمی داشت و با کشته شدن همراه تو ما را شرافت بخشید^(۱۱۹)». حتی نوجوانی چون حضرت قاسم(علیه السلام) مرگ را شیرین تر از غسل معرفی می کند و از آن استقبال می نماید^(۱۲۰).

در صبح عاشورا با آغاز تیراندازی سپاه عمر سعد، حضرت خطاب به یاران خویش فرمود: «خدا رحمتتان کند! برخیزید به سوی مرگی که چاره ای از آن نیست^(۱۲۱)». و این در واقع فراخوان به سوی حیات بود، حیاتی جاویدان در سایه مرگ سرخ.

عشق به خدا

یکی از شاعرانی که به حادثه عاشورا از زاویه عرفانی و عشق به خدا نگاه کرده، عمان سامانی است، دیوان «کنجینه الاسرار» او با همین تحلیل به حماسه حسینی نظر دارد. او امام حسین(علیه السلام) را سرمست از شوق و عشق الهی می بیند، او را موجی برخاسته از دریا می داند که محور حقیقت خداست و در جدال عقل و عشق سپاه عشق را غالب می سازد و حتی در وداع آخر خود با خواهرش از او می خواهد که حجاب وصل نشود. و آنچه گفته شد، در مورد خاندان و یاران حضرت هر يك با توجه به مرتبه خویش جاری است.

یاد خدا

سیدالشهدا(علیه السلام) در تمامی حالات و در بحرانی ترین پیشامدها با یاد خدا آرامش می یافت و این اطمینان قلبی را به خاندان و یارانش نیز منتقل می کرد.

حضرت وقتی برای اصحابش خطبه می خواند، آغاز آن را حمد و ثنای الهی قرار می داد. در صبح عاشورا وقتی سپاه دشمن به سویش می آید، می فرماید:

«خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی^(۱۲۲)».

امام و یاران پاکباز او شب عاشورا را مهلت گرفتند تا این که بتوانند تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پردازد. در روز عاشورا در اوج سختی ها حضرت يك لحظه از یاد خدا غافل نبود و پیوسته ذکر: «لا حول ولا قوة إلا بالله

العلی العظیم» بر زبانش جاری بود.

۱۱۸. العوالم (الامام الحسين(علیه السلام))، ص ۲۱۷.

۱۱۹. کلمات الامام الحسين(علیه السلام)، ص ۴۰۲.

۱۲۰. همان.

۱۲۱. العوالم، ص ۲۵۵.

۱۲۲. الارشاد، ج ۲، ص ۹۶.

وقتی کودک شیرخوارش را بر روی دستانش به شهادت رساندند، این گونه فرمود: «آنچه تحمل این مصیبت را آسان و هموار می سازد، این است که جلوی چشم خداوند است و او می بیند و شاهد است»^(۱۲۳)». مناجات های عاشقانه حضرت با معبودش در آخرین لحظه های زندگی نیز تداوم همین حالات روحانی و عرفانی است.

یاران حضرت نیز همگی این گونه بودند، نمونه آن مسلم بن عقیل است. وقتی دستگیر شد و او را برای کشتن به بالای دارالاماره می بردند، زبانش به ذکر حق گویا بود و دلش به یاد معبود می گفت: «الحمد لله على كل حال» و پیوسته «الله اكبر» می گفت و از خدا مغفرت می طلبید و بر فرشتگان و فرستادگان الهی صلوات و درود می فرستاد^(۱۲۴).

فصل چهارم: پیام های تاریخی اتمام حجت

در نهضت عاشورا امام حسین(علیه السلام) و یارانش پیش از آن که جنگ درگیرد و دست دشمن به خون پاک آنان آلوده شود اتمام حجت می کردند و با آیات بینات راه صحیح و حق را به آنها نشان می دادند تا مبادا کسی از روی جهالت خود را دچار عذاب الهی کند.

در روز عاشورا حضرت ضمن خطبه ای که ایراد کرد، این گونه فرمود:
«به نسبت و تبار من بنگرید؛ آن گاه به وجدان خویش باز گردید و خود را سرزنش کنید، ببینید آیا کشتن من و هتک حرمتم برای شما رواست؟ آیا من پسر دختر پیامبران نیستم؟ آیا من پسر وصی و عموزاده پیامبر نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهدا و جعفر طیار عمومی من نیستند؟ آیا این سخن پیامبر به گوشتان نرسیده که فرمود: این دو [حسن و حسین] سرور جوانان بهشتند؟... آنچه می گویم حق است و تاکنون دروغی نگفته ام. اگر می پندارید دروغ می گویم از جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، سهل ساعدی، زید بن ارقم و انس بن مالک بپرسید که می گویند این سخن را از پیامبر درباره من و برادرم شنیده اند. آیا این کافی نیست که دست به کشتنم نیالایید؟»^(۱۲۵).

افشاگری

در حادثه کربلا یکی از رسالت های بازماندگان حادثه افشاگری علیه دشمن بود و ضربه زدن به رژیم اموی از طریق تبیین آنچه در کربلا گذشت. نقش امام سجاد(علیه السلام) و حضرت زینب در این میان حائز اهمیت بود.

امام در نطقی که در کوفه داشت، در حضور انبوه مردم این گونه خود را معرفی کرد:
«ای مردم! هرکس مرا می شناسد، که شناخته است و هر کس مرا نمی شناسد، من علی بن الحسین هستم، پسر آن که حرمتش را زیر پا نهادند و نعمت را از او سلب کردند، مالش را به غارت بردند، خانواده اش را به اسارت گرفتند، من پسر کسی هستم که بی گناه او را در کنار شطّ فرات سر بریدند»^(۱۲۶).

و نیز حضرت، در خطابه ای که در کاخ یزید ایراد کرد اوصاف و فضائل پدرش و جدش و همه خدمت ها و فضیلت های دودمان خود را برشمرد تا آن جا که صدای ضجه و گریه همه بلند شد و یزید برای جلوگیری از رسوایی

۱۲۳. مسند الامام الشهدید، ج ۲، ص ۱۳۴.

۱۲۴. الارشاد، ج ۲، ص ۶۲.

۱۲۵. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۶.

۱۲۶. مسند الامام الشهدید، ج ۲، ص ۲۳۳-۲۳۴.

بیشتر و بیم بروز فتنه به مؤذن گفت اذان بگوید تا شاید فضای جلسه عوض شود، ولی حضرت از فرازهای اذان هم در معرفی خود و رسوا ساختن یزید استفاده کرد^(۱۲۷).

سخنرانی های حضرت زینب(علیها السلام) و حضرت ام کلثوم(علیها السلام) نیز همین محتوا و جهت گیری را داشت.

ریشه عاشورا در سقیفه

عاشورا در واقع تجلی نهایت دشمنی های امویان با اهل بیت عصمت و طهارت بود که با هم دستِ همه عوامل پیدا و پنهان شکل گرفت، اگر وصیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) درباره سرنوشت مسلمین پس از خودش عمل می شد و ولایت حاکمیت می یافت. آن بدعت ها، رجعت ها و شعله‌ور شدن آتش کینه و عداوت بازماندگان احزاب شرك و ضربه خوردگان از تیغ اسلام بروز نمی یافت، شهادت امام علی(علیه السلام) و یارانش در عاشورا برگی دیگر از آن ستم نخستین بود، تیری که روز عاشورا بر قلب حسین(علیه السلام) نشست و خون حضرت را بر زمین ریخت، در واقع در روز سقیفه رها شده بود و در عاشورا به هدف نشست!

این که یزید پس از کشتن امام(علیه السلام) مغرورانه می گفت: کاش اجدادم و نیاکامم بودند و شاهد این انتقام گیری بودند^(۱۲۸)، نشانه دیگری از همین کینه دیرینه است.

هم چنین این که ابن زیاد در کوفه بر سر مبارک سیدالشهدا(علیه السلام) جسارت می کرد و با چوبی که در دست داشت، بر لب های حضرت می زد و می گفت: «یوم بیوم بدر^(۱۲۹)» باز هم نشان دهنده ریشه داشتن کربلا در سقیفه است.

عبرت آموزی

حادثه کربلا، یکی از حوادث الهام بخش و عبرت آموز است، در عین حال که برای همه حق جویان و عدالت خواهان و مبارزان راه حق و آزادی یکی از غنی ترین منابع الهام بخش است، از نگاه دیگر، یکی از تلخ ترین حوادث و دردناک ترین فجایعی است که در تاریخ اسلام به دست امت پیامبر پدید آمد و جا دارد دقیقاً مطالعه و عوامل بروز این حادثه تلخ ریشه یابی شود.

مقام معظم رهبری فرموده اند:

«ملت اسلام جا دارد فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر کار کشور اسلامی به جایی رسید که همین مردم مسلمان از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی شان، قاری شان گرفته تا اجانب و اوباش در کوفه و کربلا جمع شدند و جگرگوشه همین پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیدند! خوب، باید آدم به فکر فرو رود که چرا این طوری شد؟... کار به جایی برسد که جلوی چشم مردم حرم پیامبر را بیاورند توی کوچه و بازار به آنها همت خارجی بزنند».

فصل پنجم: پیام های سیاسی اجتماعی

امر به معروف و نهی از منکر

۱۲۷. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷-۱۴۰.

۱۲۸. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۴.

۱۲۹. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۶۰.

در قرآن کریم و منابع روایی ما از این اصل به عنوان یکی از مهم ترین فرایض، بلکه برترین فریضه یاد شده که در صورت فراهم شدن شرط بر همگان واجب است.

امام حسین(علیه السلام) در ضمن بیان انگیزه های قیام خویش به این امر مهم اشاره می کند و می فرماید: «ارید أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنکر»^(۱۳۰).

در مسیر راه کربلا نیز در ضمن ایراد خطبه ای با اشاره به شرایط پیش آمده و این که دنیا دگرگون شده و معروف رخت بر بسته و به حق عمل نمی شود و از باطل دوری جسته نمی شود شوق خود را با لقای خدا و مرگ شرافت مندانه ابراز می کند و زندگی در کنار ستمگران را مایه نکبت می شمارد و چنین شرایطی را زمینه ساز قیام خود معرفی می کند^(۱۳۱).

اصلاح

جامعه ای که دچار انحطاط شده و از ملاک های ارزشی فاصله بگیرد، دچار فساد است. خصوصاً جامعه ای که در رأس قدرت افرادی باشند که خود از جامع ترین مظاهر فساد از هر حیث باشند، چنین جامعه ای نیاز به اصلاح دارد و بر آگاهان و دلسوزان جامعه خصوصاً ائمه دین واجب و فرض است که ساکت نشینند و به این امر مهم قیام کنند. حرکت امام حسین(علیه السلام) از نوع همین حرکت اصلاح گرانه بود و خود در سخن معروف خویش به آن اشاره می کند، آن جا که می فرماید:

«أما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي»^(۱۳۲).

جهاد

در عصر امام حسین(علیه السلام) مردم گرفتار حکومت ظالم و فاسدی شده بودند که برای مقدسات دینی و اسلام و مسلمانان حرمتی قائل نبود و اسلام در چنین شرایطی در معرض نابودی بود. امام حسین(علیه السلام) قیام بر چنین حکومتی را واجب می دید و با امتناع از بیعت با یزید به مکه رفت و از آن جا به کوفه عزیمت کرد تا شیعیان را در جهاد بر ضد ستم رهبری کند.

خود حضرت در دیداری که با «فرزدق» در مسیر کوفه داشت، ضمن برشمردن فسادهای حکومت «امویان» و تعطیل حدود الهی و رواج می خواری و غارت اموال مردم فرمود:

«من سزاوارترین کسی هستم که به یاری دین خدا برخیزم و شریعت مطهر او را عزیز بدارم و در راه او جهاد کنم تا کلام الهی برترین شود»^(۱۳۳).

عدالت خواهی

پیام عاشورا دعوت از انسان ها برای تلاش در راه اقامه عدل و قسط است، زیرا بدون حیات اجتماعی مبتنی بر عدل همه ارزش ها تباه می شود و زمینه مرگ دستوره های دینی و آیین الهی فراهم می آید.

۱۳۰. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۱۳۱. همان، ص ۳۸۱.

۱۳۲. العوالم، ص ۱۷۹.

۱۳۳. کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۳۳۶.

در این زمینه وظیفه علمای دین و در رأس آنان امامان به حق سنگین تر است. امام حسین(علیه السلام) در یکی از سخنرانی های خویش با استناد به فرمایش حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) که قیام علیه سلطه جابرانه را لازم می شمارد، خود را شایسته ترین فرد برای قیام جهت تغییر حکومت و ساختار سیاسی معرفی می کند^(۱۳۴).

این هدف در سخن یاران امام(علیه السلام) نیز دیده می شود، مسلم بن عقیل پس از دستگیری خطاب به ابن زیاد فرمود:

«ما آمده ایم تا به عدالت فرمان دهیم و به حکم قرآن فرا بخوانیم».

عزت خواهی

امام حسین(علیه السلام) مرگ در راه مبارزه با ستم و عدوان را سعادت می داند و زندگی در کنار ستمگران را مایه ننگ و ذلت می شمرد: «لا أرى الموت إلا سعادة والحياة مع الظالمين إلا برماً»^(۱۳۵).

در جایی دیگر این گونه زندگی حقیقی را تفسیر می کند: «مرگ در راه عزت جز حیات جاوید نیست»^(۱۳۶). آنان که در زندگی در راه اهداف خویش مبارزه می کنند و سلطه بیداد را نمی پذیرند، ملت زنده اند اگر چه در این راه همه کشته شوند و به همین دلیل، شهید همواره زنده است و با همین فلسفه شهدای کربلا حیات جاودانه یافتند.

هجرت

قرآن کریم از مهاجران به عظمت یاد می کند. در تاریخ اسلام نیز مهاجران به حبشه و یثرب موقعیت و احترام داشتند و هجرت یک ارزش مکتبی به حساب می آمد و روی همین حساب مبدأ تاریخ قرار گرفت.

در نهضت عاشورا نیز امام حسین(علیه السلام) برای مقابله با حکومت جور، برای امر به معروف و نهی از منکر و در راه احیای دین دست به هجرت زد و مدینه را به قصد مکه و مکه را به سمت عراق پشت سر نهاد، حضرت هنگام خروج از مدینه آیه (فخرج منها خائفاً يترقب قال ربّ نجّني من القوم الظالمين) را تلاوت کرد که به هجرت حضرت موسی(علیه السلام) از ظلم و ستم فرعون مربوط می شود^(۱۳۷).

فصل ششم: پیام های احیای

احیای کتاب و سنت

در سخنان سیدالشهدا(علیه السلام) نمونه هایی از مرگ سنت ها و حیات بدعت ها و جهالت ها و نیز جملاتی از احیای پیام به اصول و ارزش های فراموش شده و از دست رفته وجود دارد:

حضرت در نامه ای خطاب به مردم بصره می نویسد:

«من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر فرا می خوانم، سنت مرده و بدعت زنده شده است، اگر سختم را بشنوید و فرمانم را پیروی کنید، شما را به راه رشد هدایت می کنم»^(۱۳۸).

در جایی دیگر این گونه می فرماید:

۱۳۴. العوالم الامام الحسين(علیه السلام)، ص ۲۳۳-۲۳۲.

۱۳۵. مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۲۴.

۱۳۶. همان.

۱۳۷. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵.

۱۳۸. حیاة الامام الحسين(علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۲۲.

«کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته اند که نزد آنان بروم، چرا که امیدوارم معالم و نشانه های حقّ زنده گردد و بدعت ها بمیرد»^(۱۳۹).

این که در زیارت حضرت می خوانیم:

«تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقًّا تَلَاوْتَهُ» تلاوت واقعی قرآن تلاش برای احیای تعالیم آن در متن جامعه است که امام حسین(علیه السلام) به آن پرداخت و دستاورد مُهْضت عاشورا بود.

احیای دین

سیدالشهدا(علیه السلام) مرگ در راه حق و احیای آن را زندگی می شمرد و در این راه باکی از شهادت نداشت، این سخن از اوست: «چه آسان است مرگ در راه رسیدن به عزّت و زنده کردن حق»^(۱۴۰).

حمایت از دین و فداکاری در راه آن جلوه بارزی از احیای دین است و اگر آن جهادها و شهادت ها نبود، اساس دین باقی نمی ماند، اگر صدای اذان و آوای تکبیری پابرجاست، نتیجه همان فداکاری ها و جان فشانی ها است.

در شعری که زبان حال حضرت را بیان می کند به این مطلب به صراحت اشاره شده است:

«لَوْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمَّ *** إِلَّا بِقَتْلِ فِيا سِوْفِ خِذْبِي»^(۱۴۱)

حضرت ابوالفضل(علیه السلام) نیز در رجزی که در روز عاشورا، پس از قطع شدن دست راست خویش خواند بر مسئله حمایت از دین تأکید داشت:

«وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي *** إِيَّيْ أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي»^(۱۴۲)

احیای نماز

امام حسین(علیه السلام) و یاران باوفایش در مُهْضت عاشورا به نماز و اقامه آن اهمیت بسیاری می دادند، مهلت شب عاشورا به خاطر همین بود، عشق به نماز و دعا و استغفار در دل امام(علیه السلام) آن چنان بود که به برادرش عباس(علیه السلام) فرمود:

«از این گروه بخواه تا نبرد را به فردا بیندازند و امشب به تأخیر افتند، باشد که به نماز و دعا و استغفار پردازیم، خدا می داند که من پیوسته علاقه به نماز و تلاوت آیات الهی داشته ام»^(۱۴۳).

ظهر عاشورا وقتی «ابوئمامه صیداوی» وقت نماز را به یادآورد، حضرت فرمود: «نماز را به یاد آوردی! خداوند تو را از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد»^(۱۴۴).

سعیدبن عبدالله حنفی نیز هنگام نماز جلوی امام(علیه السلام) ایستاد و همه تیرهای دشمن را که به سوی حضرت می آمد، به جان خرید تا آن جا که نماز امام پایان یافت و او در خون غرق گشت و اولین شهید نماز در جبهه کربلا شد. پیام عاشورا پیام اقامه نماز و تربیت نسل نمازخوان و خدادوست و اهل تَهْجِد و عرفان است.

نتیجه گیری

۱۳۹. کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۳۴۱.

۱۴۰. همان، ص ۳۶۰.

۱۴۱. معالم المدرستین، ج ۳، ص ۳۰۳.

۱۴۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۶.

۱۴۳. الارشاد، ج ۲، ص ۹۱-۹۰.

۱۴۴. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.

عاشورا مکتب انسان سازی است و حسین آموزگار بزرگ بشریت؛ عاشورا يك حادثه نیست، بلکه يك مکتب است، مکتبی که درس ایمان و عقیده، شهامت و شهادت، عدالت و آزادی خواهی، همت و غیرت، جهاد و قیام، صبر و استقامت، امامت و ولایت، ایثار و رشادت و در يك کلام درس انسانیت به تمامی بشر و تمام آنها که می خواهند انسان باشند و انسان زندگی کنند، می دهد. عاشورا در ظاهر يك روز، ولی در واقع به بلندای تمام اعصار و قرون است و عاشوراییان در ظاهر تعدادی محدود، اما در واقع به تعداد تمام عدالت جویان و آزادی خواهان جهان و تمام آنهايي که قلبشان برای انسانیت می تپد. آری، در آن زمان اگر چه به ظاهر یزید بر خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) تسلط پیدا کرد و توانست بدن های آنها را زیر سُم اسبان لگدکوب کند، اما مکتب و مرام آنها هرگز از بین نرفت و تا حق و حقیقت وجود دارد حسین و حسینیان زنده و جاویدند و همین رمز بقای نهضت او است. آنچه شیرزن دشت کربلا، عقيله بنی هاشم، زینب کبری(علیها السلام) در کاخ شام فرمود:

«ای یزید: هر چه حيله و مکر می توانی به کار ببر و آنچه در توان داری تلاش کن. به خدا سوگند! هرگز نمی توانی ذکر ما را [از سینه ها] محو کنی^(۱۴۵)».

آری، «کلّ یوم عاشورا و کلّ أرض کربلا».

منابع

- ١- الاحتجاج، الطبرسي، احمد بن علي، م ٥٦٠ هـ ، نشر دارالنعمان، بيروت، لبنان.
- ٢- الارشاد، شيخ مفيد، م ٤١٣ هـ، نشر دارالمفيد، تحقيق مؤسسه آل البيت(عليهم السلام)، قم.
- ٣- بحار الانوار، مجلسي، محمد باقر، م ١١١١ هـ ، نشر مؤسسة الوفاء، بيروت، لبنان.
- ٤- حماسه حسين، مطهري، مرتضى، م ١٣٥٨ ش، مجموعه آثار، جلد ١٧، انتشارات صدرا، تهران.
- ٥- حياة الامام الحسين(عليه السلام)، قرشي، باقر شريف، معاصر، مطبه أدب، نجف اشرف.
- ٦- صحيفة الحسين(عليه السلام)، قيومي اصفهاني، جواد، معاصر، مؤسسه نشر اسلامي، قم.
- ٧- العوالم، بحراني، عبدالله، م ١١٣٠ هـ، نشر مدرسة الامام المهدي(عج)، قم.
- ٨- كلمات الامام الحسين(عليه السلام)، شريفى، محمود، معاصر، نشر دارالمعروف، قم.
- ٩- مسند الامام الشهيد(عليه السلام)، عطاردى، عزيز الله، معاصر، انتشارات عطارد.
- ١٠- معالم المدرستين، عسكرى، سيد مرتضى، معاصر، مؤسسة النعمان، بيروت، لبنان.
- ١١- مناقب آل ابي طالب(عليه السلام)، ابن شهر آشوب، م ٥٨٨ هـ، مطبعة الحيدرية، النجف.